

فصل دهم

پیشقدمان فرانسو نری در ایران

تاریخ رابطه سیاسی ایران و انگلیس از نیمه دوم قرن شانزدهم ایجاد رابطه سیاسی و آغاز میگردد. اولین فرستاده رسمی از طرف دولت انگلستان اقتصادی با انگلستان بایران شخصی بنام «آنتونی جنکینسن» بود که از راه روسیه بایران آمد.

او در سال ۱۵۶۲ م (۹۶۹ ه) نامه الیزابت ملکه انگلستان را در قزوین به شاه طهماسب تقدیم کرد و در بهار همان سال بدون نتیجه مراجعت نمود. بعد از او هیئتی بریاست «ارنورادزارد» با مقداری هدیه و بارجه انگلیسی بقزوین رفت و موفق شد فرمان معافیت گمرکی کالای «شرکت مسکو» انگلیس و ادرسراسر ایران از شاه صفوی بگیرد. در سال ۱۵۹۹ م (۱۰۰۷ ه) سرآنتونی شرلی و ۲۵ نفر انگلیسی دیگر از جانب جیمز اول پادشاه انگلستان بایران آمدند و مقدمات ایجاد رابطه «شرکت هند شرقی» بایران را فراهم کردند.

در سال ۱۶۱۶ (۱۰۲۴ ه) «ادوار کونوک» انگلیسی بایک کشتی و نمایندگی از طرف شرکت هند شرقی بایران آمد که باجمعی از همراهانش در هرمز بندست برنقالیها مسموم شد. پس از این حادثه شاه عباس کبیر «توماس بارک» معاون هیئت را بریاست نمایندگی شرکت هند شرقی قبول کرد و قرارداد خرید ابریشم ایران را بادی اعضاء نمود. دوران سلطنت شاه عباس کبیر را می توان باگشایش درجه نفوذ و رسوخ سیاسی

واقعه‌های انگلیس در ایران تعبیر کرد. بعد از مرگ شاه عباس، انگلیسها رابطه خود
 دوستانه‌ای با ایران دایر کردند و با وجودی که قسمت مهمی از تجارت ایران در
 هلندیها بود، با اینحال آنها بتدریج موفق شدند هلندیها را بدنبال برتقالیها از
 اخراج کنند. در دوران سلطنت کریمخان زند رابطه دو کشور توسعه یافت و
 احداث کارخانه در بوشهر و بندرعباس به آنها واگذار گردید. در زمان جعفرخان زند
 انگلیسها آزادی خود را حفظ کردند و قسمتی از مرکز فعالیت خود را به بحرکمه
 جعفرخان بود منتقل نمودند.

در سال ۱۷۹۹ (۱۲۱۳ هـ) مهدیقلیخان ملقب به بهادر جنگ از جانب حکم
 هند انگلیس با تحف و هدایای بسیاری به ایران آمد و سلطنت فتحعلیشاه را بریت
 او با خود یک اعتبارنامه رسمی نیز آورده بود، که چون کارهایش بخوبی پیشرفت
 از اعتبارنامه مالی خود استفاده نکرد.

در پائیز ۱۸۰۰ (۱۲۱۴ هـ) سرجان ملکم دهقان زاده فقیر اسکانندی که
 رجال معتبر دولت هند و انگلیس بود حسب الامر «مارکوس لردولسلی» فرستاد
 هندوستان بعنوان سفارت به ایران آمد و ضمن تقدیم تحف و هدایای فراوان
 پادشاه انگلیس را تقدیم شاه ایران کرد.

سفارت مهدیقلیخان بهادر جنگ و سرجان ملکم بدون دلیل نبوده زیرا
 اوضاع سیاسی آرزو اروپا و موقعیت مخصوص ایران، انگلیسها ناچار شدند
 سفیر را با عجله هر چه نامر به ایران بفرستند و هر دو نیز با موفقیت برگشتند.
 ملکم در تاریخ روابط سیاسی ایران یکی از برجسته‌ترین نقش‌ها را بازی کرد و
 عهدنامه دفاعی و تعرضی را با ایران امضاء نموده است. فرانسویها در آن موقع
 زیادی کردند تا شاه ایران را از اجراء مفاد عهد نامه باز دارند ولی موفق
 معینا بمحض آنکه بین روسیه و ایران جنگی در گرفت و سلطان فاجار برای
 عهدنامه سال ۱۸۰۱ م (۱۲۱۵ هـ) به انگلیسها متوسل شد و تقاضای کمک کرد.
 با جواب نامساعد آنها مواجه گردید. ملکم که معتقد بود ایرانیها «مردمی

وقابل خریداری هستند، اساس سیاست و پیشرفت کارهای خود را برشوه دادن باطرافیان شاه و درباریان گذاشته بود، و با وجودی که در ماده اول قراردادی که بتوسط او به امضاء رسید، نوشته شده بود «تاخورشید چیران افر وزیر ممالک دولتین معظمین برنوافقن است اتحاد و یگانگی بین دولتین انگلیس و ایران در صفحه روزگار باقی خواهد ماند»، مع الوصف شاه ایران بسرعت دریافت که انگلیسها منافع خود را بر هر گونه اتحاد و قراردادی مقدم می‌دارند. ولی عجب‌ا که سیل رشوه، تحفه، هدیه و فساد دربار فزع‌علیشاه نمی‌گذاشت که ایران از آنچه که دارد و موقعیتی که نصیبش شده است استفاده کند. در همان زمان هیئت ژنرال گاردان فرانسوی از جانب ناپلئون به ایران آمده و موفقیت فراوانی بدست آورده بود. بطوریکه حتی شاه ایران بخاطر او اجازه ورود و شرفیابی مجدد ملوکم را به ایران نداد. لیکن با اینوصف انگلستان که هنوز منافع خود و متصرفات پر ارزش خویش را در هندوستان، در خطر می‌دید از تلاش مجددی برای اتحاد با ایران خودداری نکرد. و این بار سرهارد فورد جونز را باین منظور روانه کشور ما ساخت. جونز در ۱۲ مارس ۱۸۰۹ (۳ رمضان ۱۲۲۳ هـ) قرارداد موفقیت آمیزی با ایران امضاء نمود، لیکن «لرد منتو» فرمائروای کل هند، حواله‌های پوایی وی را نکول کرده و همین امر سبب کم شدن احترام و موفقیت جونز در دربار ایران گردید و ناچار او جیمز موریه را به‌مراهی میرزا ابوالحسن خان ایلچی «که عنوان وزیر مختار و سفیر فوق‌العاده راداشت» به لندن فرستاد تا طرح جدیدی بر پایه صحیح و اساسی برای برقراری «رابطه سیاسی» با ایران تنظیم کند.

اعزام مأمورین
عسوقی به ایران

ورود موریه به انگلستان و گزارش‌هایی که او از اوضاع ایران و جهل و بی‌خبری عمومی و طمع و فساد دربار وقت ایران به وزارت خارجه و دولت انگلستان داد، سبب شد تا اولیاء این

۱- منابعی که برای نوشتن سطود فوق از آنها استفاده شده کتب: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم نوشته محمود محمود- جلد دوم تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان از نجف‌قلی معزی- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران تألیف دکتر بینا- تاریخ ایران نوشته جنرال سرپرسی سایکس و مجله روزگار نو جلد ۴ شماره ۴ میباشد.

دولت طرح‌های اساسی برای استحکام موقعیت خود در ایران و حفظ مرزهای هند
 راه تضعیف و تجزیه کشورها بریزند. برای اجراء این طرح‌ها سرگرازی بارت
 جوتز به سفارت انگلیس در ایران تعیین گردید. او که ابتدا به مہمانداری میرزاانو
 خان فرستاده مخصوص شاه ایران تعیین شده بود، در مدت ۹ ماهی که «ایلچی» در لندن
 می‌برد، وی را آماده «عبودیت کامل» به آستان امپراطوری کرد و او را وارد
 فراماسونری نمود و با ارتقاء دادن او به عالیترین مقام ماسونی «اطاعت کورکود»
 او امر استاد اعظم را به ایلچی مسلم ساخت، ایلچی در مراجعت به ایران مدت
 سال در پست وزارت خارجه بعنوان سفیر و سفارت فوق العاده، خدمات مهمی به امپ
 بریتانیا و حکومت هندوستان کرد. و فقط بعضی اوقات برای مصلحت روزگار و
 آنکه مردم سبب خیانت بمملکت به او ندهند، با منافع انگلستان در ایران مخت
 می‌کرد. وقتی ایران تجزیه شد و قراردادهای ترکمانچای و گلستان با کمت
 ییکانه بایران تحمیل گردید، بتدریج احساس شد که «ایلچی کبیر» را باید کنار
 زیرا در این مدت او هم شناخته شده و هم مورد نفرت و اذیت قرار گرفته بود. ن
 مأمورین انگلیسی بلافاصله بسراغ مہرہ دیگری رفتند و این مہرہ شناخته نش
 صالح شیرازی محصل اعزامی ایران به انگلستان بود که در لندن بجرکه فر
 درآمده و در مراجعت به حلقه برادران ایرانی خود پیوسته بود. در آن ایام سفیر
 در تهران «سرهنری دبلوک» نام داشت و در مدت مأموریتش در ایران هر چه
 به دربار و دولت ایران زورگویی کرد. چون در این اوقات انگلیس‌ها جز
 تخویف نسبت به ایران نظری نداشتند، این شخص را قریب ده سال در ایران نگه
 تا دولت ایران با اعزام مهندس میرزا صالح رسماً از او شکایت کرد و آنگاه دولت
 ناچار و جان مکدونالد، را بجای او تعیین نمود.

نتایج نکبت بار
 اعمال ماسونها
 کاری که فراماسونهای انگلیسی و ایرانی خان
 بامیهن ما کردند. عواقب نکبت باری داشت که بد
 بعدها حتی دامنگیر خود انگلیسها نیز گردید. تجوز

به عثمانی و ایران علنی شد و باز دیگر مرزهای هندوستان بخطر افتاد و ناچار
 پادشاه نوشته « جان ویلیام کی » در کتاب « جنگهای افغانستان » اولیای دولت انگلستان
 پادشاه نوشته‌ها و عقاید دورجل انگلیسی که به ایران فرستاده بودند، افتاد. جان ویلیام کی
 می‌نویسد: « ... دولت انگلستان کشور ایران را دست و پا بسته تسلیم دولت روس نمود،
 ولی سر جان ملکم شدیداً باینکار اعتراض داشت و می‌گفت: « ما نباید بگذاریم دولت
 روس ایران را ویران کند. ما با آن دولت معاهده داریم و هم عهد می‌باشیم و حق داریم
 که در این میان مصلح باشیم. » سرهارد فورد جونز نیز می‌گفت: « ... صلاح نیست دولت
 انگلیس ایران را دست بسته تسلیم دربارسن پطرز بورغ کند. » ولی اعمال کثیف « اوزلی-
 لچی » دو استاد فراماسونی و سایر برادران ماسون آنها که دورشاه قاجار حلقه زده و بنا
 بر ادعای (یک افسر ایرانی متیم برلن) تعدادشان هم خیلی زیاد بود سبب شد تا
 ایران برای همیشه از خیال تصرف افغانستان و کمک به آزادیخواهان هند دست بکشد.
 نفوذ و ناتوانی ایران و از دست رفتن هفتاد شهر قفقاز، روسها را در آسیا صاحب قدرت
 چون سیاسی فوق‌العاده‌ای کرد. بطوری که آنها بعد از ایران خاک عثمانی را مورد
 هجوم قرار دادند، و قصد داشتند تا بصره پیش بردند و طبعاً در صورتیکه موفق به پیشروی
 شدند و از راه عثمانی و تصرفات آن به خلیج فارس دست می‌یافتند، فائحه هندوستان
 بایده می‌شد. انگلیسها وقتی این خطر را احساس کردند با کمک دول اروپائی معاهده
 لندن بین روس و عثمانی را در ۱۸۲۹ (۱۲۴۴ هـ) منعقد ساختند و از پیشروی آنها بسوی
 خلیج فارس و هند جلوگیری کردند و این اقدام آنها باعث جدائی روس و انگلیس گردید.
 این تاریخ به بعد هر یک از دولتین سیاست مخصوص خود را در آسیا تعقیب نمودند.
 جمله روسها بمبارزه با دستجات فراماسونی و سایر اعمال مخفی و علنی حریف در ایران
 سختند و رقابت بین آنها و انگلیسها روز بروز شدیدتر شد. در نتیجه اشتباهات و
 خطاهای علنی گروه ماسونی و آشکار شدن نقش سیاستمداران انگلیسی در ایران،
 به منبت کوتاهی زمامداران فراماسون در ایران دیده نمیشدند ولی باز دیگر از سال
 ۱۸۳۰ سلطنت ناصرالدینشاه که محافل ماسونی در ایران گشایش یافت و هجوم مجدد

ماسونها به دربار و دولت و سازمانهای دولتی آغاز گردید ، آنها بخود نمائی پرداختند . شناختن پیشقدمان فراماسونری در ایران و بررسی اعمال و افعال آنها و خیانت و صدماتی که این گروه و بشردوست ا در تمام قرن نوزدهم به کشور ما وارد کردند در خود یک تحقیق کامل و جامع است . و اکنون سعی میشود تا جائیکه مقدور باشد ماهیت چند تن از پیشقدمان این جماعت در ایران آشکار گردد .

میرزا عسکرخان ارومی افشار سفیر فوق العاده ایران در

میرزا عسکر در دربار ناپلئون ، نخستین ایرانی صاحب مقام و باشخصیتی است که

لژ فراماسونری عضویت فراماسونری وابسته به انگلستان در آمده است .

پاریس وابسته به دائرة المعارف فراماسونری ، تاریخ مفصل فراماسونری

لژ اسکاتلند و گاولد و پنج تاریخ معتبر دیگر فراماسونری همه متفق اند

که وی اولین ایرانی است که عضویت فراماسونری جهت

در آمده است . قبل از او ایرانیانی که به هندوستان سفر کرده بودند ، عضو لژهای ماسون

هند بوده اند ، ولی چون در سازمانهای دولتی و دربار ایران دارای مقام و منزلت نبودند

نام آنها در ردیف فراماسونهای اولیه و برجسته ایرانی ذکر نشده است .

عضویت میرزا عسکرخان در لژ ماسونی وابسته به انگلستان از آن جهت می

قابل توجه است ، که وی هنگامی عضویت فراماسونی در آمد که از طرف فتحعلی

بزرگترین مأموریت سیاسی به او محول شده بود .

در این مأموریت خطیر او موظف بود ناپلئون و فرانسه را با ایران متحد

و جبهه ای علیه انگلیس و روس بوجود آورد . ولی سه ماه پس از ورود به پاریس

لژ ماسونی شد و بجای فعالیت بنفع ایران ، حلقه عبودیت و فرمانبرداری اسناد اختراعی

لژ اسکاتلند را بگردن نهاد . این واقعه در زمانی روی داد که فتحعلی شاه در اثر جنگ

چندین ساله با روسیه از پا در آمده و در صدد یافتن متحد خارجی برای مقابله

مهاجم بود ، و ازینرو ابتدا دست بدامان انگلستان شد . گرچه انگلیسها به

موافق دادند ، ولی شرط اتحاد را واگذاری تمام بنادر دریای مازندران و سفیر

استحکامات در بوشهر و تصرف جزیره خارک دانستند. فتحعلیشاه که نمی توانست مطامع بریتانیا را بر آورد ناچار از دوستی با آنها چشم پوشید و در صدد پیدا کردن دوست دیگری می آمد. در همین موقع ناپلئون برای رسیدن بدریای هند در حوزه مدیترانه و امپراطوری عثمانی نفوذ کرده و در صدد تهیه اطلاعاتی از کشور ایران بود. فتحعلیشاه که قبلاً از خلیفه گری ارمنه اوج کلیسا، اطلاعات زیادی درباره اروپا و ناپلئون بدست آورده بود، وی را بهترین متحد خود و کشور خویش تشخیص داده و بوسیله سفیر فرانسه در اسلامبول نامه ای برای ناپلئون فرستاد. قبل از آنکه نامه فتحعلیشاه به ناپلئون برسد، پادشاه فرانسه «ایده «عزیز» مترجم و منشی دربار خود و بلافاصله پس از او «رومیو» آچودان مخصوص خودش را روانه ایران کرد.

فرستادگان ناپلئون بسرعت زمینه را برای اعزام يك هیئت نظامی بریاست بخوان گاردان بایران فراهم کردند. دربار ایران این هیئت را با آغوش باز پذیرفت، و فاصله به معاهده «فن کن اشتاین» پیوست، سر تیب گاردان فرانسوی بضمیمه گزارشی در باره انعقاد قراردادی برای ناپلئون فرستاد، تأکید کرده که در ایران زمینه بسیار خوبی برای مبارزه قطعی علیه انگلیس و روس فراهم است. و ناپلئون پس از اطلاع این گزارش تغییر خویش دستور داد که هر عملی علیه انگلیس لازم بداند انجام بدهد. گاردان نامه ای به فتحعلیشاه نوشت و با و اعلام داشت که: «... امپراطوری فرانسه میخواهد، مجموع تجارتی بین ایران و انگلیس منقطع گردد و تمام عمال و کارگزاران این مملکت از سطح بلاد و بنادر ایران طرد شوند و مراسلاتی که بین انگلستان و هندوستان از راه ایران می آید، توسط اولیای امور ایران ضبط و مفتوح بشود...»

فتحعلیشاه بدون درنگ شروع با اجرای مفاد قرارداد و اجرای خواسته های فرانسه و اتباع انگلیسی را از ایران اخراج و رابطه سیاسی خود را با انگلستان قطع کرد و ایران را نیز از بعضی فراخواند.

پس از این مقدمات، قراردادی بین دولین ایران و فرانسه منعقد گردید که از

طرف ایران صدراعظم و حاجی محمد حسینخان اصفهانی امینالدوله آن را امضاء کردند.
 و فتحعلیشاه پس از امضای آن، برای ابلاغ مراتب علاقه خود بدو تا بلشون میرزا عسکرخان



میرزا عسکرخان ارومی افشار اولین فراماسون ایران

اغشدار رومی را به همراهی میرزا علی بیگ با یک نامه مودت آمیز روانه پاریس کرد.^۱ عسکرخان با کمال عزت و احترام بدربار امپراطور فرانسه پذیرفته شد و شاه صریحان سفرای ممالک خارجه او را در مقام اول قرارداد، و در مراسم گوناگون وی را مقدم داشت و هر وقت امپراطور یا نخست وزیر و وزیر خارجه او را میدیدند تأکید می نمودند که «عنفرب امپراطور متوجه روسیه و مسائل مربوط بایران خواهد شد».

در چنین اوضاع و احوالی لژ فراماسونری انگلستان در فرانسه با عجله مقدمات عضویت میرزا عسکرخان را فراهم کرده و نشریفات ماسونی که میبایست در مدت ششماه انجام گردد در مدت بسیار کوتاهی پایان پذیرفت و عسکرخان در روز ۲۴ نوامبر ۱۸۰۸ در «Order of paris» که اولین لژ تأسیس شده بوسیله گراند لژ اسکاتلند در فرانسه بود، عضویت آن پذیرفته شد. این لژ که «مادر» همه لژهای اسکاتلند در کشور فرانسه بوده است در عرف فراماسونری «Philosophic Scottish rite» نامیده میشود.

در روز ۲۴ نوامبر میرزا عسکرخان که بعضویت لژ در آمد، کرسی لژ تحت نظر توری The رئیس لژ کار میکرد. وقتی همه نشریفات انجام گردید و عسکرخان بعضویت لژ انتخاب گشت شمشیر دمشقی را که در کمر داشت به لژ تقدیم نمود و بنا بنوشته مجله فراماسونری «Acta Latomorum» که در پاریس بزبان فرانسه منتشر میشد، نطقی ب شرح ایراد کرد «آقایان من در نزد شما دوستی، وفاداری و احترام خود را نمید بکم. از قراری که شنیده ام و شك ندارم فراماسونها نیکو خصال و شفیق اند و به شاهان بی نهایت علاقمند میباشند خواهش دارم این هدیه را که شایسته يك فراماسونی یقی است از من قبول فرمائید این شمشیر را که در بیست و هفت جنگ بکم داشته ام ب شما تقدیم میکنم. و امیدوارم این مراسم تحلیف شما را به درجه صمیمیت من نسبت باین فراماسونی و خوشوقتی که از عضویت این آئین برابم حاصل شده است متقاعد کند...» نویسنده دیگر فراماسونری در کتاب «فراماسونری در جهان» که دو صفحه ۷۶۷ و

۱- شماره ۴ مجله وزارت خارجه سال ۱۳۲۸

۲- سیاست ناپلئون در ایران .

۳- ص ۲۳۷ جلد اول

۱۷۶۸ آفرای شورای فراماسونری آمریکا عکسبرداری کرده و برای اینجانب فرستاده است. نطق عسکرخان را بطریق دیگری و با تغییرات آشکار منتشر ساخته است. علی‌شمیری نیز هنگام اقامت در لندن مقاله‌ای برای مجله خواندنیها تحت عنوان «اولین فراماسونری ایرانی در اوایل قرن نوزدهم» نوشته که در آن چنین مینویسد: «... در آن سینه که مشارالیه بانور طریقت ماسونی منور گردید و از عالم تاریکی پا به روشنائی گذاشت فی‌الغور شمیر جواهر نشان خود را که دارای تیغه‌ای از فولاد آبدار دمشقی بود از کف در آورد و روی میز استاد لژ گذاشت و این بیانات را اظهار نمود: «برادران - سرورین - و بران - دوستی و رفاقت و وظیفه شناسی و امانت، فضایل اخلاقی و درایت، نوع پرستی و وفاداری بمقام سلطنت همه اینها وظایفی است که در من من جای گرفت و قسم یاد کردی ولی اجازه میخواهم شمیری را که در بیست و هفت جنگ در راه وطن برای من خدمت نموده است برای گروگان تقدیم یاران و برادران بنمایم تا هرگاه روزی قرار باشد در این راه مقدس مقتدر به انجام خدمتی کردم با همین شمیر که برای خاطر وطن و استقلال ما مبارم جنگ نموده‌ام آماده ستیز باشم.» شمیری بدون اینکه مأخذ این قسمت مقاله خود را نقل نماید، آنرا دنبال میکند و احتمال میرود که چون بعضی اسناد ماسونیک دسترسی داشته که در آن تفصیل بیشتری در این باره داده شده به نقل از اسناد لژ لندن اکتفا کرده باشد. بهر حال نویسنده «داکتالانامورم» مینویسد: در آن روز «توری» رئیس لژ نسخه از کتاب قانون اساسی فراماسونری انگلستان را که در روی کاغذ اعلا چاپ شده بود و جلد چرمی قرمز بسیار زیبایی داشت با یک مدال تاریخی لژ مادر بسفیر که تقدیم نمود.^۲

در یادداشت‌های «داکتالانامورم» درباره تشریفات که روز ۸ دسامبر ۱۸۰۸ از طرف عسکرخان در سفارت ایران بعمل آمد، چنین نوشته شده است «سفیر کبیر ایران در آن

۱- شماره ۹۵ سال بیست و چهارم در ۱۳۴۳

۲- آنچه را که از «داکتالانامورم» اخذ شده مرهون هموطن گرامیم دکتر غفوری هستی که هنگام اقامت چند روزها در پاریس در پیدا کردن این قسمت از یادداشتها بمن کمک و مساعدت بسیار نمود.

روز کالسکه سفارت را توسط منشی و طبیبش بمرکز لژ فرستاد. بوسیله فرستاده مخصوص خود از رئیس لژ تقاضا کرد تا بمنزلشان برود و خود با نشریقات تمام از رئیس لژ پذیرائی نمود و در ضمن راجع بابنکه خیال دارد در نهران يك لژ دایر کند، مذاکره کرد. سپس با همان کالسکه سفارت رئیس لژ را با تفاق منشی و طبیب خود بمنزلش مراجعت داد... اگر چه در این جزوه که متکی با سند لژ مادر اسکاتلند در فرانسه و صورت جلسات آنست صحبت از تأسیس لژ در نهران بمیان آمده لیکن در چند کتاب معتبر فراماسونری صریحاً ذکر گردیده است که عسکرخان مأمور تشکیل لژ در « اصفهان » شده در برت فریک گاولد نویسنده معروف فراماسونری در تاریخ فراماسونری جهان مینویسد: « عسکرخان که در ۲۴ نوامبر ۱۸۰۸ عضویت فراماسونری در آمده با برادران فرانسوی خود بمشورت پرداخت تا بتأسیس لژ در اصفهان مبادرت ورزد. ولی نمیتوان قبول کرد که چنین تصمیمی و نقضدای عملی شده باشد... نویسنده دیگر فراماسونری مینویسد: «... توری» که ناقل این مطلب است توضیح نمیدهد که آیا بالاخره روزه تأسیس لژ در اصفهان بمرحله اجرا درآمد یاخیر؟ ولی بهر حال محتمل است که یکی سفیر در بازگشت بوطن بین دوستان مورد اطمینان خود اطلاعات چندی درباره تأسیس لژ منتشر کرده و توجهشان را بد عقاید مساعد خود با آن جلب کرده باشد زیرا کلیه حوادث و اطلاعات بعدی چنین برمیآید که از آن تاریخ به بعد در ایران دیگر هم اطلاع و جبهل نسبت به لژ فراماسونری از بین رفته است.»

علی مشیری در مقاله خود دنباله نطق عسکرخان در لژ مینویسد: « این سفیر بی اندازه تحت تأثیر این جمع واقع گردید در تمام مدت اقامت خود در فرانسه علاقه ای به فراماسونری نشان داد و پس از اینکه با اسنادان و بزرگان قوم مشورت نمود صدر آمد که لژی در اصفهان تشکیل بدهد این اولین اثری است که درباره قبول آئین

فراماسونی بوسیله يك فرد برجسته ایرانی در تاریخ ثبت شده است...^۱

چنانکه قبلاً گفته شد سازمان فراماسونری انگلستان، بوسیله
رتبه استادی « لژ مادر اسکاتلند در پاریس »، عسکر خان را با عجله و شتاب

و شرفیات خاصی عضویت سازمان خود در آورده. شاید کارگردان
لژ برای اینکه از وجود او و اطلاعات ذیقیمتی که داشت بشفیع دولت بریتانیا استفاده کنند

در مدت کوتاهی که از بیست و يك روز نمیگذشت باو مقام ورتبه استادی دادند، و این هم
در سوابق لژهای فراماسونی با قاعده بی سابقه و کم نظیر است. بموجب قوانین و مقررات
و آداب و رسوم فراماسونری که ظاهراً « باید لایتغیر » باشد، فراماسونها پس از سالها که

فعالیت در لژها و ملی همه درجات و اجراء کامل آداب و مقررات به مقام استادی میرسند و
لژ مادر اسکاتلند در پاریس در روز ۱۵ دسامبر ۱۸۰۸ یعنی درست پس از روزی که
عسکر خان درجه استادی داد. در صفحه ۲۳۷ اکتالانامورم در این باره چنین نوشته شده است

و ... ۱۵ دسامبر - عسکر خان برتبه استادی نائل آمد و آرشيو عمومی آئین
اختیارش گذارده شد. مشارالیه با دقت و علاقه مخصوصی آنرا مطالعه کرده و يك قوطی مرصع
به جواهرات قیمتی نیز تقدیم لژ نمود...^۲ کارگردانان و اعضاء کرسی لژ فیلیوزوفیک فرانسه

که موفق شده بودند این خدمت بزرگ را به استاد اعظم خود « در اسکاتلند انگلستان »
بنمایند به پاس خدماتی که « روبلو » عضو کرسی برای وارد کردن عسکر خان به لژ نمود
بود در همان روز طی تشریفات خاصی باو يك نشان قیمتی دادند^۳ اکتالانامورم مینویسد

... در همان روز [۸ سپتامبر] لژ مادر که میخواست نسبت به آقای روبلو خطیب بزرگ
آئین که در موقع پذیرش سفیر کبیر خطاب به بسیار خوبی تهیه کرده بود ابراز حق شناسی
نماید مدالی باو تقدیم نمود که يك طرف آن صورت استاد اعظم و طرف دیگرش خطیب
آقای « روبلو » بعنوان يك خطیب و نویسنده خادم لژ در سال ۱۸۰۸ [۱۲۲۳ هـ]

شده بود. بدین ترتیب آشکار میشود که ارزش عضویت عسکر خان در لژها سونیاک انگلیسی

۱ - اکتالانامورم همه جا عسکر خان را (عسکری) مینویسد.

۲ - ایضاً اکتالانامورم ص ۲۳۷.

۳ - مجله خواندنیها شما ۹۵ سال ۲۴

ته تنها بقدری زیاد بود که بخود او در مدتی کوتاه مقام استادی داده اند، بلکه به «روبلو» یعنی کسیکه او را وارد لژ کرده و برای وی سخنرانی تهیه نموده نیز نشان «استاد اعظم» اعطاء نموده اند.

در آن روزگار انگلیس ها از ایران بکلی رانده شده بودند و همه اعمال دولتی و تجاری آنها بنا بخواهش ژنرال گاردان فرانسوی از این کشور اخراج گردیده بودند. بنا بر این تنها راهی که برای کسب اطلاع از چگونگی رابطه ایران و فرانسه و اتحادی که با کمک «ناپلئون» فتحعلیشاه در شرف تکوین بود وجود داشت، استفاده از میرزا عسکرخان سفیر فوق العاده ایران در دربار فرانسه بود که آنها با کمک راحتی و در کمترین مدت انجام گردید. از آن پس عسکرخان فرستاده شاه ایران که میبایستی برای جلب نظر و کمک ناپلئون و دولت فرانسه بنفع مملکتش فعالیت کند، هیچگونه قدمی درین راه برنمیداشت و مدت دو سال بدون اخذ نتیجه در پاریس بسر میبرد.^۱ حتی يك اقدام عقید و يك گزارش و نامه نیز در این مدت از او باقی نیست تا معلوم شود او در این سالها در پاریس چه میکرده، در حالیکه تمام نامه های ژنرال گاردان و مکاتبات وزارت خارجه فرانسه و ناپلئون، بشخص او یا فتحعلیشاه در بایگانی دولت فرانسه موجود است و قسمتی از آن بفارسی نیز ترجمه گردیده است^۲، اهمال و یا تعدد عسکرخان در بی خبر گذاشتن فتحعلیشاه از هدفهای ناپلئون و اقامت بیپوده دو ساله او در فرانسه سبب شده که روسیه بطوری بعد از معاهده «تیلسیت» و بیچنگ آوردن کناره دریای سیاه و متلاشی کردن روابطی عثمانی بطرف ایران سرازیر شود و خود را برای پیشروی بسوی هند آماده کند. ناپلئون که متوجه این حرکت روسیه و جلب توجه او به هند شده بود، برای پیشگیری با دشمن حقیقی خود انگلستان، هجوم به روسیه را لازم دید زیرا فکرمی کرد بوقتی انگلیس در هند و آسیا سرگرم مبارزه با روسیه باشد بطور قطع در اروپا از رقابت

۱. اسناد وزارت خارجه ایران. مجله وزارت امور خارجه شماره ۴ سال

۱۳۲۰ شمسی

۲. در این باره رجوع شود به کتاب (سیاست ناپلئون در ایران) بقلم دکتر خان

با سیاست فرانسه دست خواهد کشید .

ولی انگلیسها که از نفشه های ناپلئون عمیقاً اطلاع داشتند از پیش آمده استفاده کردند و از اینکه سیاست روس سبب از بین رفتن قدرت و عظمت ایران و متلاشی شدن ارتش و تجزیه این کشور میشد خوشحال بودند . و در عین حال بوسیله عسکر خت کوشیدند تا تلاشی را که ناپلئون برای ایجاد صلح بین روسیه و ایران بعمل میآوردند قطع کنند و آنچه در قوه داشته بکار برند تا از انعقاد قرارداد صلح جلوگیری نمایند . فشاری که روسیه بایران وارد میآورد و عهدشکنی و بی اعتنائی ناپلئون که بعدها گناه آن بگردن ژنرال گاردان افتاد ، سبب شد تا فتحعلیشاه از فرانسه نیز چشم ببوشد و باردیگر بطرف انگلیس روی آورد . دکتر خان بابایی مینویسد : « از این زمان است که دولت ایران بکلی چشم از کمک و همراهی فرانسه می پوشد و در صدد بدافتن متحد دیگری برمی آید . انگلیسها که از دور ناظر تمام جریان امور سیاسی بودند این اندک و پیش آمدها را استقبال کرده فوراً در صدد جلب دربار ایران افتادند . سفیر آنها با هداایت فراوان و نیروی دریائی مكملی در کنار خلیج فارس لشکر انداخته و جبران ضررهای به پادشاه ایران پیشنهاد نمودند و در ضمن یادآوری کردند که قرارداد تیلیت استحکمی ندارد و متحد واقعی ایران دولت انگلیس است ^۱ . و این پیش آمدها همان خواسته قلبی انگلستان و عمال طماع و رشوه خوار آن در ایران بود تا باردیگر نفوذ این دولت در کشوری که بدان لقب « دروازه هند » داده بودند ، گسترش یابد .

بقول نویسنده « سیاست ناپلئون در ایران » از این پس : ... کسانی که از سابق طریق ناپلئون انگلیس بودند و جرأت خود نمائی نداشتند جانی گرفتند و بازار شهرتهای مهیب رواج

۱- نویسنده سیاست ناپلئون در ایران مینویسد و جای تعجب است با اینکه دولت فرانسه چه مستقیماً در پاریس به توسط نماینده ایران عسکر خان و چه بتوسط مامور خود سر تیب گاردت در ایران در آشتی دادن و صلح میان دولین ایران و روسیه اقداماتی کرد به نتیجه نرسید ص ۶۹

۲- ص ۷۶ سیاست ناپلئون در ایران .

وقت . گاهی استنکاف فرانسه را از قبول پیشنهاد ایران بساین منتسب میکردند که روسیه جهت حمله بایران معاهده سری بسته و به همین علت سرایران را بوعده شیریه خالد . گاهی نیز میگفتند که این دولت در اسپانیا شکست خورده و اتحادیه عظیمی متحد او در اروپا در حال تشکیل است و چون در این ایام اخبار یاریس هم برخلاف معمول تزیروز کمتر میشد رواج این شهرتها زیادتر میگردد .^۱

از این به بعد عسکرخان کاری نداشت تا در فرانسه بماند و از یورو به دربار ناپلئون اطلاع داد که آماده حرکت بطرف ایران است . برادران فراماسون ، عسکرخان در دربار فرانسه بودند برای اینکه او را از غضب و مجازات شاه ایران نجات بدهند و تق شدند ، نامه ای از ناپلئون خطاب به فتحعلیشاه برای او بگیرند . در این نامه بطور فرانسه مینویسد :

« اعلیحضرتا ، قدر قدرتا ، چون مدت مأموریت موقتی سفیر فوق العاده شماعسکرخان تبار در دربار ما بانجام رسیده است ، بنا بر تصمیمات اخیر آن اعلیحضرت در باب ستادگان ، لازم بود که او را پیش از این در نزد خود نگاه نداریم . اگر چه عزیمت او ما ناگوار خواهد بود و رفتار او همیشه مورد ستایش ما بود . سفیر مزبور غالباً در مدت مودت خود مراتب لطف آن اعلیحضرت را گوشزد ما میکرده میل قلبی ما اینست که جناسات مودتی که همیشه بین الاثنین وجود داشته پیوسته برقرار بماند و آن اعلیحضرت در اختیار دوستی ما و دشمنان همیشه جانب ما را رعایت کنند و در این مشورت ما با کمال مفا بنابر اعتمادی که آن اعلیحضرت نسبت به ما ابراز داشته اند مسئول ایشانرا اجابت خواهیم کرد . اعلیحضرتا ، قدر قدرتا در خانمه از خدای متعال خواستاریم که روز بروز عظمت شما بیفزاید و ایام را با عظمت و عافیت بگذراند ۲۳ مه ۱۸۱۰ .^۲

مهر امپراطور ناپلئون - وزیر دولت دوک دو باسانو - وزیر روابط خارجه دوک دو کادور

۱ - ص ۷۸ سیاست ناپلئون در ایران .

۲ - ص ۳۰ شماره ۴۵ مجله وزارت خارجه

پس از ورود عسکر خان به تهران، بعلت عدم موفقیت در مأموریت باریس کار حساسی بود و اگذار نشد. او حتی نتوانست لژ فراماسونری نیز در ایران تأسیس کند و در این باره نیز نقشه او باشکست رو برود شد. نویسنده تاریخ فراماسونری که مطالعاتش متکی با اسناد گرانقدر انگلند و اسکاتلند است نیز در تشکیل لژ بومیله عسکر خان تردید میکند. به همین سبب سازمان فراماسونری انگلیس بهره دیگری بجای او انتخاب و از این پس تاسی و پنجسال بعد از آن استفاده کرد. این بهره که چندین بار سفیر، مأمور مخصوص شاه و وزیر خارجه ایران گردید و با برادران فراماسونریش سیاست خارجی ایران را اداره میکرد. میرزا ابوالحسن خان شیرازی معروف به ایلچی نام داشت که بسیار بجاست از شرح حال او اطلاع حاصل کنیم.

میرزا ابوالحسن خان ایلچی که دومین فراماسون ایرانی و از انفاق دومین وزیر خارجه ایران نیز بشمار میرود، در بین سالهای ۱۲۳۹ تا ۱۲۵۰ و از ۱۲۵۴ تا ۱۲۶۲ قمری هجری مقام وزارت خارجه ایران را داشت.

میرزا ابوالحسن خان

ایلچی دومین

فراماسون ایرانی

او که مدت سی و پنجسال مامی بکهن اردو پیه از دولت انگلیس و حکومت هندوستان رشوه و مقرری میگرفت در سال ۱۲۲۴ هـ (۱۸۱۰) یعنی در روز هائیکه عسکر خان مورد غضب و بی عنایتی فتحعلیشاه قرار گرفته بود و بایران احضار گردید، عضویت لژ فراماسونری انگلستان درآمد. کارهایی که این دومین فراماسون ایران در مدت ۳۵ سال انجام داد، هم بضرر ایران و بسود سیاست بریتانیا بود. اعمال دوران سیاه وزارت و سفارت او آنقدر ننگین و بیشمارانه است که جا دارد نام او را در ردیف خائنین درجه اول مملکت و مروجین فساد و رشوه خواری و جاسوسی بنفع اجانب ذکر کنیم.

میرزا ابوالحسن خان پسر دوم میرزا محمد علی یکی از منشیان حکومت نادرشاه بود. او در سال ۱۱۹۰ هـ (۱۷۷۶ م) در شیراز متولد شد و در دستگاه پدرش پرورش یافت. شبی که نادرشاه بقتل رسید، میرزا محمد علی در زندان بود و میبایستی روز بعد بجرم

حیاتی که به نادر کرده بود زنده زنده سوزانده شود. پس از آنکه نادر بقتل رسید میرزا محمد علی هم از سوختن رهائی یافت و در عهد کریمخان زند در خدمت او میزیست تا در اواخر سلطنت این پادشاه مرد.

همسرا، خواهر حاجی ابراهیم، کلاثر شیراز بود و میرزا ابوالحسن خان پسر همین زن است. بعدها حاجی ابراهیم دختر خود را هم بزوجهیت خواهرزاده خیزش یعنی میرزا ابوالحسن خان آورد. زن حاجی ابراهیم دو خواهر داشت که یکی به عقد محمد قلی میرزا حسام السلطنه (۱۲۰۶-۱۲۶۵) پسر فتحعلیشاه درآمد و دیگری همسر حاجی محمد حسین خان امین الدوله صدر اصفهانی که در ۱۲۳۴ هـ (۱۸۱۸ م) بصدارت فتحعلیشاه رسید. وی تا سال ۱۲۳۹ هـ (۱۸۲۳) که سال فوت اوست در این مقام باقی بود.

در سال ۱۲۱۵ هـ (۱۸۰۰ م) که فتحعلیشاه، حاجی ابراهیم را از صدارت براندازان ساخت و همه بستگان او با اسیر و یا مقتول و کور و یا متواری شدند، میرزا ابوالحسن خان نیز که حاکم شوشتر بود با سیری بتهران آورده شد و شاه قصد کشتن او را کرد. ولی بعضی از باریان وساطت کردند و او مجبور باقامت در شیراز شد. اما میرزا با کمک انگلیسها راه بصره به هند رفت و در پمبی اقامت کرد. در سال ۱۲۲۳ هـ (۱۸۰۸ م) صدر اصفهانی عزلت کرده و او را از بمبئی بتهران آورد و سال بعد بعنوان ایلیچی مخصوص از تهران، حقوق جیمز موریه منشی سفارت انگلیس روانه لندن نمود. او از راه گرجستان، ارمنستان، تحولی و فسطاطنید با کشتی مخصوص نیروی دریائی انگلستان بنام Frigate به جزیره لتوانز آنجا از راه تنگه جبل الطارق با انگلستان رفت.

مجله فراماسونری ضمن چاپ عکس او شرح بسیار مفصّلی از رفتار و حرکات وی نوشته است. «عالیجناب» داده است. این مجله می نویسد: «از وقتی که میرزا ابوالحسن خان انگلستان رسید نهایت کوشش از طرف وزیرای پادشاهی انگلستان بعمل آمد تا بدفع سند پادشاه بران بصره ننگردد. دولت انگلیس سرگور او زلی را که از همان تاریخ بعنوان سفیر



میرزا ابوالحسن خان ایلچی ایران در انگلستان، دومین فراماسون ایران
 و نخستین وزیر امور خارجه ایران بود که مدت سی و پنج سال از دولت
 انگلیس مقرری میگردید

پادشاهی انگلستان در تهران انتخاب کرده بود با تعلیمات لازمه بعنوان مهماندار^۱ تعیین کرد. میرزا بکرات از نوع پذیرائی و احتراماتی که برایش معمول داشته بودند قدردانی و اظهار رضایت نمود و از مهربانی مأموران پذیرائیش برای عموم حکایتها کرده است. بدینجناب با وجودی که مسلمانان مکنف بود ولی هرگز از امتیاز مخصوص دین خود که استفاده از تعدد زوجات باشد بهره نگرفته و یک زن انتخاب کرده بود و از آن زن نیز تنها آنجا که ما می‌دانیم بیش از یک فرزند ندارد، چیزی که مایه اعجاب همه گردیده است آنکه نامبرده ظرف چند هفته و با بهتر یگوئیم یکی دوماه بروائی زبان انگلیسی یاد گرفته و صحبت می‌سکرد و به زبانهای ترکی استانبولی و هندی نیز بخوبی تکلم می‌نمود. سفیر ایران قد بلند، هیكلی تنومند و قهرمانانه داشته چشمپایش نافذ و گویا و دندانپایش سفید و زیبا بود در صورتش ریش انبوه سیاه رنگی مشاهده شده است...^۲

ما مجله وزارت امور خارجه ایران بخلاف مجله ماسونیک میرزا را بعلمت حرکات عجیب و غریبش سرزنش کرده و می‌نویسد: «از میرزا ابوالحسن خان در طی این مسافرت بعلمت نشناختن نبودن به آداب فرنگی بعضی حرکات و اطواری که پیش فرنگیان متعجبك جلوه می‌کرد از وی ناشی شده است که در آن تاریخ جالب نظر بوده و جیمز موریه که غالب ایرانیان زمانه قنصلی و دست زبان او در عذاب بودند، این حرکات سفیر ایران را بنانه فرار داده و کتاب مشهور خود یعنی «داستان حاجی بابا اصفهانی» و «حاجی بابا در لندن» را نوشته است این دو کتاب سراپا غرض آلود و برای ایرانیان موهن است.»^۳ میرزا در لندن عاشق سردار «کاستلروی» وزیر خارجه انگلیس شد و بنا بر آنچه که در کتاب «حیرت‌نامه»^۴ در کتابخانه وزارت خارجه ضبط است آمده از عشق این دوشیزه انگلیسی گریه

۱- مجله فراماسونری دربار، کلامه، همانندار می‌نویسد: «... Mehmandar لقبی است

که از اردو گرفته شده و به کسی می‌گویند که افسری عالیرتبه است و وظیفه‌اش پذیرائی و

معداری شاعران و زعمای مشخص کشورهای بیگانه می‌باشد...»

۲- The European magazine and London review. جون ۱۸۱۱.

۳- ص ۳۰ شماره ۲ سال اول ۱۳۲۸.

می‌کرد و غزل حافظ می‌خوانده و ضمناً می‌خواستند که معضلات سیاسی ایران را نیز حل کند! ۱

سرگور اوزلی بارت^۱ مهماندار میرزا ابوالحسن خان که
 عضویت در لژ خود از رؤساء فراماسونری بود، خیلی زود «ایلچی کبیر ایران»
 فراماسونری را شناخت و او را برای ورود به حلقه برادران فراماسون مناسب
 و لازم دید.

زیرا ایلچی ایران هنگامی که در دامان مادرش طفل خردسالی بود، هم از خیانت
 پدرش به نادرشاه مطلع شده و هم دقیق مرگ و سوزاندن او را با تاراحتی تحسین
 کرده و کینه‌شاه ایران را بدل گرفته بود. و همچنین هنگامی که نخستین مقام دولتی را در
 شوشتر بدست آورد، بار دیگر عفریت مرگ را در بالای سر خود دید. این دو حادثه او را
 آماده هرگونه خیانتی به ایران و شاه ایران کرد و بدامان «برادران فراماسون» و
 «سازمان جاسوسی» انگلستان اداخت.

میرزا ابوالحسن خان مثل میرزا عسکرخان خیلی زود همه مراسم فراماسونری
 را طنی کرده و در مدت بسیار کوتاهی بمقام Past Grand master رسید. نشریت
 فراماسونری که همه جا با احترام و بزرگ‌لقب «عالیجناب» از او نام می‌برند در برهه
 عضویتش در لژ فراماسونری انگلند که بزرگترین لژ این کشور است چنین می‌نویسند:
 بنا بر روایت تاریخی فراماسونری روز ۱۵ ژوئن ۱۸۱۰ عالیجناب میرزا ابوالحسن
 خان بعضویت فراماسونری درآمد. روزی که او فراماسون شد ۳۵ نفر از اعضاء اصلی لژ
 و ۵ مهمان عالیقدر از لژهای معروف انگلستان که «لورد مویرا»^۲ و «دوک سوسکس»^۳
 نیز جزو آنها بودند باشکوه و جلال زیادی مراسم را انجام دادند.

۱- sir Gore ously Bart

۲- در همه تواریخ روز عضویت میرزا ۱۵ ژوئن نوشته شده ولی علی مشیری از لندن در
 محله خواندنیها این روز را ۱۴ ژوئن ۱۸۱۰ نوشته است.

۳- Lord Moira (1754-1826), later Marquess of Hasting and viceroy
 of India. provincial grand master 1790-1813

۴- The Duke of Sussex



تابلوی نقاشی میرزا ابوالحسن خان
 گراند ماستر فراماسونری که میرزا
 ابوالحسن را استاد فراماسون کرد

میرزا ابوالحسن خان در لژ فراماسونری انگلستان رتبه و مقام *past Grand Master* بدست آورد و از طرف گرانند لژ انگلند مأموریت یافت که با کمک سرگور پرتلی بارت که بمقام ریاست فراماسونری منطقه‌ای (*provincial Grand Master*) برین نائل شده بود، لژی در تهران تأسیس کند. ولی هیچیک از اسناد و کتب فراماسونری سپس لژ در تهران را تأیید نمی‌کنند و حتی با اصرار می‌نویسند «هیچگونه فراماسونری نیست که در هیچ زمانی وی موفق شده باشد لژ وابسته به گرانند ماستر انگلستان حد! ایران تأسیس کند».

اسناد فراماسونری می‌نویسند: میزان خدمات میرزا ابوالحسن خان به فراماسونری

را باید مکتوم داشت ولی ضمناً باید خاطر نشان کرد که بموجب هندرجات مجازات فراماسونری و بنا به اظهارات افسر نظامی که در برلین تحصیل می کرد در آن زمان تمامی اعضاء دربار سلطنتی ایران از برادران فراماسون تشکیل شده بودند. گرچه این ادعای کتب و نشریات فراماسونری اغراق آمیز بنظر می رسد ولی نمی توان انکار کرد در دوران فعالیت ۳۵ ساله میرزا ابوالحسن خان در دربار قاجار عده زیادی از درباریان را غلامان حلقه بگوش انگلستان و لژ فراماسونری تشکیل می دادند که خود او هم فراماسون کردن آنها تأثیر زیاد داشت.

همینکه میرزا ابوالحسن خان حلقه برادری ماسونیک را تقسیم هدایا - تحف بگردن نهاد و حاضر شد غلام مطیع انگلستان در ایران بشود رشوه بوسیله میرزا فراماسونها مقدمات سفر بر طمطراق و پرزرق و برق او را به ایران و اوزلی بین درباریان فراهم کردند.

دولت انگلیس برای اینکه از این «غلام مطیع» خود حد اکثر استفاده را بنماید، موافقت کرد که همراه میرزا ابوالحسن خان مقدار زیادی هدایا و تحف و پول نقد برای تقسیم بین درباریان ارسال شود. سرگور اوزلی مرت با همکاری و همفکری میرزا امتیازات زیادی از دولت انگلستان گرفته و با هدایا و تحفه بسیار از انگلستان بطرف ایران حرکت کرد. یک قرن پس از این ماجرای سنگین ویلسن شرق شناس انگلیسی از بین اسناد و اوراق لرد ملویل نامه های سرگور اوزلی را که حاکی از پرداخت رشوه، هدیه و تحفه به درباریان و مشخص میرزا ابوالحسن خان بود

۱ - نشریات فراماسونری که در آن جریان عضویت میرزا ابوالحسن خان منعکس شده باین شرح می باشد :

- 1 - Freemasons magazine and Masonic Mirror Jan 2, 1884
- 2 - The European Magazine, and London review June 1810
- 3 - The History of Freemasonry
- 4 - The concise history of Freemasonry

۲ - اسناد لرد ملویل در کتابی بنام «نامه های سیاسی سفیر بریتانیا در ایران» منتشر شده. این کتاب را دکتر احمد توکلی دیپلمات وزارت امور خارجه ترجمه و منتشر کرده است.

هیست آورد و بصورت کتابچه‌ای منتشر کرد .

این اسناد که بین اداره هند شرقی - وزارت خارجه انگلیس - نایب السلطنه و سرگور اوزلی رد و بدل شده نشان میدهد که انگلیسها با کمک میرزا ابوالحسن خان و بادادن رشوه و تحفه حتی به غلامان و نوکرهای درباری و شخص میرزا چگونگی مفدمات نوکری درباریان فتحعلیشاه را آماده کردند . با نقل این اسناد شرم آور قسمت کوچکی از سنیات انگلیسها و اعمال آنها افشاء میشود و باشد که موجب عبرت سایر هموطنان ما گردد .

نمره ۶ اداره هند شرقی ۳۰ مه ۱۸۱۰

آقای محترم

مقتضی است که در نوشت دو نامه خصوصی را که از طرف سرگور اوزلی بعنوان تصدی این اداره رسیده است برای اطلاع جنابعالی تقدیم داریم . یکی از نامه‌ها با ملاحظه دستور جنابعالی مبنی بر تصویب و پرداخت مخارج متفرقه که به عنوان انعام به نوکر - علی میرزا و دیگر درباریان ابران داده میشود به ایشان نوشته شده و نامه دیگر بطوری که ملاحظه میشود نظر موافقت آمیز سرگور اوزلی است . با در نظر گرفتن وضع فعلی که در روز بهناوسن مختلف اشخاص محترمی به ایران اعزام میشوند و احتیاجات مالی برآورده می گردد ، وظیفه خود میدانیم که به اطلاع برسانیم برای اجرای دستورات با وضع شکلی مواجه شده ایم چه وجوه اختصاصی کمپانی هند شرقی فقط وقتی قابل پرداخت است که از طرف هیئت رئیسه امور هندوستان تصویب بشود زیرا این هیئت تنها مقام صلاحیتدار است که می تواند دستور مخارج سیاسی را صادر کند .

باید معلوم کرد که آیا لازم است در موارد هشابه هم موافقت هیئت مدیره را جلب خود یا خیر؟ عقیده شخصی اینجانبان این است که وقتی شخصی از طرف عالیحضرت بعنوان سفارت در دربار تهران تعیین می شود باید بهای پیش کشیهائی را که بمنظور معرفی خود بدربار ایران می برد از بودجه عمومی پرداخت نماید .

درباره نوکرهای میرزا نیز می توان همین رویه را اجراء نمود البته تصمیم باجرای این عقیده شخصی نداشته منتظر اعلام نظر از طرف جنابعالی هستم .

ضمناً معلوم فرمائید آیا بهتر نیست که هزینه افسران و مأمورین مخصوص که در این کشور به ایران اعزام میشوند از بودجه عمومی پرداخت شود زیرا میزان علاقه کمپانی هند شرقی نیز بهمان نسبت و اندازه علائق و منافع عمومی است و واضح است که این مؤسسه هر قدر عضو اداری و مأمور مخصوص که از هندوستان برای خدمت ایران لازم باشد تقبل کند ، بهره بیشتری خواهد برد .^۱

هفتخبریم آقایان که خدمتگذار رسمی شما هستیم - ویلیام استیل - ژاکب بونز - نکت بجناب جناب لثصاب روبرت دنداس .

نمره ۷ - رونوشت شماره ۱۵ کوچکه پارک ۲۶ مه ۱۸۶۰

آقای محترم

دریافت نامه ملاطفت آمیز مورخه بیست و چهارم شما باعث مسرت گردید خوشوقت باطلاع جنابعالی برسانم میرزا و اینجانب بخوبی میدانیم که جلب توجه محبت آن جناب عالی متضمن تأخیر است ولی دلایل بسیار مهمی ما را وادار می کند که توجه مخصوص را در اینوقت استدعا نمائیم . کارهای مختصری هست که مرتب کردن آنها در تصور میکنم در یک هفته انجام شود (مانع حرکت فوری خواهد بود مگر اینکه بر وفق موافقت هیئت مدیره یا درخواستهای شاه ایران ناچار بتأخیر بیشتر باشیم ...) به کمال احترام طی یادداشتی صورت اشیاء مورد احتیاج را که تهیه و خرید آنها تحت نظر میرزا انجام خواهد شد پیوست مینمایم که بعد از دریافت جواب موافقت آمیز ، فوری قضا بشود و همچنین صورتی از تمام نوکرهای ایرانی نیز که همگی در بنگ ردیف بوده و میسر مساوی دریافت میدارند تقدیم میدارد . اطمینان میدهم آقای محترم که در نهایت احترام صمیمانه در خدمت شما هستم ، سرگور اولی به آقای ویلیام استیل .

۱ - سایر مطالب نامه مربوط بساختمان سفارت انگلیس در تهران وقطنظنه است

۶۰ پوند	کارد و چنگال مبلغ تخمینی
۲۰۰	انواع کاغذ مداد و غیره
۱۰۰	جای لباس زنانه ، لوازم التحریر و میز کار
۱۵۰	مطبوعات ، کتابها و نقشه‌ها جعبه اسباب نقشه‌کشی و قوطی
۷۰ پوند	رنگ و قوطی عینک و غیره
<hr/>	
۵۸۰ پوند	در حدود

فوکرهای میرزا ابوالحسن

۵۰ پوند	کربلائی حسن
۵۰	محمد علی بیگ
۵۰	عباس علی بیگ
۵۰	غلامحسین
۵۰	هاشم
۵۰	محمد رحیم
۵۰	حسین
۵۰	حاجی عبدالله
۵۰	صادق
<hr/>	
۴۵۰ پوند	جمع

نمره ۸ - شماره ۱۶ کوچه پارک

خصوصی دوشنبه ۲۸ مه ۱۸۱۰

آقای محترم

امیدوارم اقدامات و تذکراتی که گاهگاهی در نتیجه صحبت با میرزا پیشنهاد

میشود با حسن قبول تلفی خواهید فرمود. اطلاع حاصل کرده‌ام که شاه ایران آئینه‌های بزرگ را بسیار دوست دارد اکنون که سفیر او به کمپانی معرفی شده است بجا خواهد بود که دو زوج از بزرگترین آئینه‌هایی که تاکنون در شرق دیده شده برای او فرستاده شود.

پس از رسیدن آئینه‌ها به بوشهر، شاه برای آوردن آنها دستور خواهد داد و این موضوع سبب صرفه جویی مبلغ زیادی از هزینه خواهد شد.

تصور میکنم دو وزیر که آنها مشاور شاه هستند و در صدد تهیه و ارسال نامه بعنوان آنها می‌باشید انتظار دارند نامه‌ها با تحف و هدایا همراه باشد، در خصوص جنس این هدایا صورتی تقدیم داشته‌ام برخی از اشیائی را که در صورت نامبرده ذکر شده از طریق خرید چند تکه زری و موسیلین و غیره که تهیه آن در بعضی به آسانی ممکن است امکان پذیر خواهد بود و ماهوت مخصوصاً رنگی سنگرفی، آبی، سبز پررنگ هدیه مناسبی است که مورد پسند خواهد بود.

ولی نمی‌توان از پارچه‌ها زیاد تقسیم کرد و پس از اینکه میرزا را با پارچه‌ها هدایت کردم معلوم شد پارچه‌های ماهوت درجه یک از همان قسم که ما می‌پوشیم بهترین و شایسته‌ترین هدایا بوده و بهتر است که بجای یک تکه، بقواره‌های ۲۱ یاروی تقسیم شود اطمینان میدهم این مخارج که تحت نظر اینجانب میشود بهبودی و بی نتیجه نخواهد بود.

قبلاً بارها به سلف شما و خود شما متذکر بوده‌ام که باید بمیرزا نیز مبلغی بهمان میزان که به محمد نبی خان و سایرین پرداخته شده داده شود زیرا این شخص در اینجانب برای نزدیک شدن بشخص اول خطرات زیاد و اقدامات مشکوک‌النتیجه‌ای را متحمل شده در حالیکه مأمورین قبل از او فقط مأموریتشان نزد مأمورین شما در هندوستان بود؛ از این جهت معتقدم مبلغ مشابهی (هزار روپیه در ماه) باید با او داده شود و این مبلغ کافی خواهد بود که او را برای همیشه علاقمند و وابسته بعلائق کمپانی محترم سازد و این وجه قلبیلی است که کاملاً بجا خرج شده است. در عین حال توصیه میکنم

که این وجه باید از طریق یقی داده شود که همواره در اختیار سفیر باشد تا هر وقت که رفتار غیر از مخالف انتظار بود و آنچنانکه شایسته است سودمند و تکلیف استفاده نیست مستمری قطع شود .

اطلاع دارم که کمپانی، پرداخت نظیر این مخارج را تصویب نمیکند ولی چنانچه معای فرماندار کل یا فرماندار بمبئی بنویسید جواب کافی و موافق دریافت خواهید نمود، چه آنان همواره دستور شما و معاون را با کمال افتخار اجابت مینمایند و این مقرری برقرار خواهد گردید. میرزا انتظار دارد که این مقرری از روزی که تسوریت یافته و بالا اقل از روز ورود بانگلستان در وجه او پرداخت خواهد شد. از این مزاحمت خود معذرت میخواهم اما حفظ منافع کمپانی محترم هند شرقی را همیشه وظیفه خود میدانم .

امیدوارم که مرا از صمیمترین دوستان بشمارید

اوزلی

به آقای ویلیام استل

در این زمان طراحان سیاسی انگلیس برای پی دیزی کامل

آغاز فعالیت و استوار سیاست خود در ایران وجود سازمان فراماسونری
ماسونی در ایران و فراماسون شدن ایرانیها و اعزام فراماسونهای انگلیسی بایران
را لازم میدانستند .

از این پس اغلب سفرای انگلیسی که بایران میآمدند حلقه برادری فراماسونری
بگردن داشتند . آنها در ایران حلقه های برادری متعددی بگردن رجال و بزرگان
بهریان ایران می افکندند و آنان را بنام محافل ماسونی میکشیدند .

در مدت نه ماهی که میرزا ابوالحسن خان ایلچی در لندن بود ، سرگور اوزلی
فراماسونری ، مهمانداری و راعهنده داشت و در همین ایام او بجای «سرهارد فور دجوتر»
سفیر انگلیس در ایران تعیین گردید . در این نه ماه میرزا ابوالحسن خان عوض شده
او به حلقه برادران فراماسون در آمده و همراه يك استاد اعظم لژ بهران میآمد ،
در مارس ۱۸۱۱ (صفر ۱۲۳۶ هـ) از راه هند بایران آمد .

در دوران سفارت « جونز » در تهران قرار شده بود دولت انگلیس سالیانه یکصد و بیست هزار تومان برای کمک جنگی بایران « وام بلاعوض » بدهد ، تا این مبلغ در جنگ با روسیه مورد استفاده قرار گیرد . اما همراه « اوزلی - ایلیچی » یک حواله سالانه دو بیست هزار تومان نیز بود که بموجب آن دولت انگلیس به فرمانفرمای هندوستان توصیه کرده بود تا از این پول برای خود ایلیچی نیز مبلغی مقرر می تعیین کنند. ^۱ و بطوری که خواهد آمد این مقررری برای او تعیین گردید .

دولت انگلیس برای اینکه « ایلیچی » را بشاه نزدیک کند و در رأس قدرت قرار دهد ، به سرگور اوزلی دستور داد از هیچگونه کمکی بمیرزا ابوالحسن خت خودداری ننماید . این دستور العمل سبب گردید که اوزلی هنگام شرفیابی آنقدر نزد برادر ماسوش ایلیچی تعریف کند ، تا فتحعلیشاه در حضور او به ایلیچی بگوید : « آفرین ، آفرین ابوالحسن ! تو روی مرا در مملکت بیگانه سفید کردی ، منبهم روی تو را سفید خواهم کرد . نواز نجیب ترین خانواده های مملکت من هستی بچول نجی من تو را بمقامهای بلند اجداد تو خواهم رسانید ... » ^۲ در این موقع ابوالحسن خت بخاک افتاد ، بطوریکه پیشانی او به قالی کف اطلاق رسید .

آمدن اوزلی بایران که فرمان تأسیس لژ ماسونیک نیز به همراه داشت ، موفقیت شایانی نصیب دولت انگلیس کرد تا جائیکه دو فراماسون گراند لژ انگلند اوزلی - ایلیچی « عهدنامه ای در دوازده ماده با هم امضاء کردند که بموجب آن : « ایران منعمه شده بود علیه افغانه باغی که با قشون انگلیس بجهدال پرداخته بودند وارد کرنزلی شود »

سرگور اوزلی پس از امضاء قرارداد مذکور ، چون یقین حاصل کرد که میرزا ابوالحسن خان در خدمت بانگلستان صادق و وفادار است برای اینکه او را همیشه اختیار دولت متبوع خود قرار دهد ، بار دیگر مسئله پرداخت مقررری ماهانه را

۱ - ناسخ التواریخ وقایع سال ۱۲۲۶ هجری .

۲ - ناسخ التواریخ وقایع سال ۱۲۲۶ هجری .

توجه او عنوان کرد و نامه‌هایی به وزارت هندوستان - وزارت خارجه انگلیس و کمینه محرمانه امور سیاسی هند نوشت. این مکاتبات فیما بین وزارت خارجه انگلیس و وزارت هندوستان در لندن ضبط است و پس از گذشت ۵۰ سال در اختیار مراجعین گذاشته شده است.

مکاتبات مزبور بقدری گویاست که دادن هرگونه توضیحی در باره آنها زائد است. برای نمونه کمیته محرمانه اداره امور سیاسی حکومت بمبئی، روز هفتم ژوئیه ۱۸۶۷ شرح ذیل را در باره برقراری مقرری به میرزا ابوالحسن خان بفرمانفرمای هندوستان نوشته است:

«بقرار اطلاع حاصله محمد نبی خان سفیر فوق‌العاده سابق ایران در کلکته که طرف کمپانی هند شرقی بکهنزار روپیه مقرری میگرفت، حق نعمت را نشناخته و بخواه خود را برفع فرانسوی‌ها در ایران بکار انداخته است. اگر این مطلب حقیقتاً حجت داشته باشد البته مقرر خواهید نمود مقرری مزبور در حق وی قطع شود.

بر اثر خدمتی که از جناب میرزا ابوالحسن خان در خصوص توسعه اتحاد بین ایران و انگلیس، نسبت بکمپانی بظهور رسیده، به سرگور ادزای اختیار داده شده و وجه مذکور را در حق وی مقرر داشته و این نظر ما را بمیرزا ابوالحسن خان ابلاغ نمود. ضمناً این مطلب را باید بدانند بکهنزار روپیه مقرری تا وقتی پرداخته میشود سفیر انگلستان در تهران از رویه میرزا ابوالحسن خان رضایت داشته باشد...
 باینکه مخارج میرزا ابوالحسن خان در مدت اقامتش در لندن از خزانه دولت انگلستان تأدیه شده و مدتی هم که در بمبئی بود کمپانی هند مخارج او را تقبل نموده و لازم میشود بکهنزار روپیه مزبور از وقتی در حق او منظور گردد که بمبئی را ترک نماید.»

پس از وصول این نامه به کمپانی هند شرقی، رئیس شرکت مذکور شرح ذیل

۱- بایگانی عمومی انگلستان ۱۱۸-۶۰ و Indian office

۲- اسناد وزارت خارجه انگلیس ۱۱۸-۶۰ بایگانی عمومی.

را در همان تاریخ بخود میرزا ابوالحسن خان نوشته است :

« ما مراتب رضایت مندی خود را از روشی که آن جناب اتخاذ نمودماید باستحضار فرمان فرمای کل هندوستان رسانیده از ایشان خواستیم بعنوان نشانه‌ای از علائق دوستی ما نسبت به جناب عالی، ماهیانه یک هزار روپیه در حق آن جناب منظور دارند و امیدواریم شاهنشاه و ولینعمت شما اجازه قبول این مقرری را تا وقتی که جناب عالی از کمک بسفیر انگلیس در تهران نسبت به حفظ روابط دوستانه ایران و انگلستان مضایقه نموده‌اید مرتباً پرداخت خواهد شد. »
 بطور این نامه بقدری گویا و روشن است که جاسوسی و خیانت میرزا ابوالحسن خان دومین فراماسون ایرانی را بکشور خود عدل میسازد. نامه هائی که بعداً نقل خواهد شد، نشان میدهد که جناب ایاجی کبیر مدت ۳۵ سال « بسفیرای انگلیس در تهران کمک و همراهی میکرده » و از او امر آنها سر بیچی نمی نموده است. سفیرای بعدی هم مقرری او را قطع نکردند زیرا او غلام حلقه بگوش سفارت انگلیس در ایران بود. پرداخت این مقرری به میرزا ابوالحسن به سرگور اوزلی فرصت داد تا هر اقدامی را که بفتح انگلستان صلاح میداند بوسیله وی انجام دهد. دو ماسون انگلیسی و ایرانی به دهاسب انعقاد دو پیمان تنگین « ترکمانچای - گلستان » نیز شدند و بدین ترتیب روی همه برادران فراماسون خود را سفید کردند. اوزلی با وارد کردن درباریان قاجار بحلقه فراماسونی تقریباً همه اطرافیان شاه ایران را ماسون کرد. ^۱ این اقدامات آفتدر نفوذ اوزلی را در دربار ایران افزایش داد تا جائیکه فتحعلیشاه آزادانه همه مسائل مورد نظر خود را با او در میان می گذاشت و صمیمیت فوق العاده‌ای بین او و پادشاه و درباریان پیدا شده بود. ^۲ این استاد فراماسونی برای جدا کردن قفقاز از ایران و تضعیف و منالاشی کردن کشور و بخاطر اینکه ایران برای همیشه توانائی حمله به هند و کمک به آزادیخواهان شورشیان هندی را از دست بدهد، مساعی زیادی نشان داد و فتحعلیشاه و درباریان

۱- اسناد وزارت خارجه انگلیس ۱۱۸-۶۰

۲- ص ۳۳۸ تاریخ ۶ جلدی گارلد چاپ ۱۸۸۷ ه در دربار برادران ماسون خسته زیاد هستند.

۳- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد اول ص ۱۱۱.

و ادار کرد تا با قبول قرارداد صلح با روسیه با نزاع هفده شهر قفقاز از ایران رضایت بدهند. این قرارداد را میرزا ابوالحسن خان فراماسون^۱ طبق دستور استادش اوزلی^۲، از طرف ایران امضاء کرد و بر اثر آن نه تنها روسیه از انگلستان راضی و خوشحال شد بلکه بزرگترین و آبادترین استانهای شمالی ایران نیز از این کشور جدا شد. در گیر و دار این نیرنگ عجیب، فقط عباس میرزا نایب السلطنه مقاومت میکرد که کسی اعتنائی بافکار و عقاید او نمینمود.

در آخرین شبیخونی که قشون روس در روز ۳۱ اکتبر ۱۸۲۱ (۲۳ محرم ۱۲۳۷) به تاحیه (اصلا ندوز) زد و نیروی عباس میرزا را عقب راند، اوزلی و ایلچی مستقیم شرکت داشتند. اعتماد السلطنه در ضمن وقایع سال ۱۲۳۷ مینویسد: «اوزلی به اتفاق ایلچی به تبریز رفت تا بعضی قرار و مدارها داده شود»^۱ لرد کرزن فراماسون معروف که با کمک فراماسونهای ایرانی و فرانسوی و انگلیسی، قسمتهائی از انقلاب مشروطیت ایران را در روزهای واپسین پیروزی هدایت میکرد، در باره حوادث این ایام مینویسد: «در آن روزگار سه تن از مأمورین سیاسی انگلیس در سیاست کشور خود نسبت بایران دخالت تامی داشتند که یکی از آنها سرگور اوزلی، دیگری جیمز موربروسومی جیمز فریزر بودند»^۲ این اشخاص آنقدر بایران و ایرانی بدبین بودند و عناد و دشمنی داشتند که افکار عامه مردم کنی و نظر امنای آن دولت را نسبت بایران مشوب ساخته و آنها را وادار باتخاذ روش اعتنائی و کمک به ضعف و ناتوانی ایران نمودند و همین امر سبب شد تا بروسها آزادی بی زیادی برای تجاوز بایران داده شود.

محمود محمود، ایران آن زمان را به مزرعه‌ای که ملخ بر آفتی بدان هجوم کرده تشبیه کرده و مینویسد: «گوئی ملخ بر آفتی در مزرعه هستی ایران تخم فتنه و فساد ریخته و هر آن در حال رشد و نمو بود و سر انجام آن نیز برای ایران بسیار وخیم و خطر ناک گردید. چکه بعدها در ایران سرپرستان مطلق و جدی و دلسوز پیدا شدند ولی نه کوشش و

۱- منتظم ناصری

۲- ایران و مسئله ایران ص ۲۲۷

نه فداکاری آنها هیچیک در برانداختن ریشه این تخم فتنه و فساد موثر نگشت ...
 میرزا ابوالحسن پس از مراجعت بایران يك بار نیز در سال ۱۲۲۸ هـ (۱۸۱۳ م) بعنوان
 سفیر فوق العاده به بطرزبورگ رفت و نسخ عهدنامه گلستان را مبادله کرد . سال بعد
 برای دومین بار مأمور لندن شد و پس از سه سال در ۱۲۳۵ هـ (۱۸۱۹ م) بپهران مراجعت
 نمود .

در ۱۲۳۹ هـ (۱۸۲۳ م) فتحعلیشاه وی را به عنوان وزیر خارجه خویش انتخاب
 کرد و او تا سال ۱۲۵۰ هـ (۱۸۳۴ م) که فتحعلیشاه فوت شد در این سمت باقی بود . پس از
 فوت شاه چون او از علیشاه ظل السلطان برای رسیدن به مقام سلطنت طرفداری میکرد،
 همینکه محمد شاه بتخت سلطنت نشست و میرزا ابوالقاسم قائم مقام بصدارت رسید، میرزا
 در اثر وحشی که از سردار اعظم داشت، بحضرت عبدالعظیم پناه برد و تا قائم مقام زنده بود
 جرأت نکرد از دست بیرون آید . پس از قائم مقام ، حاجی میرزا آقاسی سردار اعظم شد و به میرزا
 نامین داده و او را (ابنك آقاسی باشی) خطاب کرد . در سال ۱۲۵۳ هـ (۱۸۳۸ م) حاجی میرزا
 ابوالحسن خان بار دیگر بوزارت امور خارجه برگزیده شد و تا ۱۲۶۲ هـ (۱۸۴۵) که
 وفات یافت در این سمت باقی بود . در مدت ۳۵ سالی که این شخص یکه تاز میدان
 سیاست و عامل اجرای نظریات انگلیس در ایران و حقوق بگیر آندولت بود بحر بکات همه
 جانبه انگلیسها ، غلبه ایران ادامه داشت . اکثر اغتشاشات و فتنه های مختلفی که بر مرد
 در ایران علیه نفوذ و اقتدار مرکزیت کشور و بر ضد مذهب عمومی ایرانیان و بمنظور از
 بین بردن مرکز ثقل مملکت رخ داد ، بدست انگلیسها و عمال مخفی آن کشور و برادران
 فراماسون و غلامان حلقه بگوش آنان بود . در فتنه اسماعیلیه یزد ، فتنه تراکمه ، فتنه
 امرآ خراسان ، فتنه افغانستان ، فتنه ازبکها و فتنه باب همه انگلیسها دست داشتند .
 وقتی خطر ناپلئون بر طرف شد و ایران ضعیف گشت و سرحدات هندوستان از تجاوز
 محفوظ ماند ، بنا به پیشنهاد سرگور اوزلی قرار شد انگلیسها ، ایران و عمال جریه
 خوارشان را رها کنند و مردم را در حال عقب ماندگی باقی بگذارند . میرزا
 ابوالحسن خان که دو سال قبل از مرگش متوجه سیاست جدید انگلیس شده بود برای

اینکه مقرری ماهانه یکمزارروپیه اش که از سال ۱۸۱۰ برقرار شده بود قطع نگردد از اولیاء دولت انگلیس خواست تا آنرا پس از مرگش به پسرش بپردازند. ولی لرد پالمستون وزیر خارجه وقت انگلیس که دیگر بوجود او احتیاجی نداشت، لزومی برای قبول این تقاضا نمی دید. مکاتباتی که در این باره صورت گرفته بسیار جالب و خواندنی است، بدینست لافل در فقره از آنها را نقل کنیم:

اداره سیاسی حکومت بمبئی در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۸۴۶ نامه ذیل را به حیات مدیره کمپانی هند شرقی در لندن می نویسد:

«بدین وسیله باستحضار میرساند، میرزا ابوالحسن خان وزیر خارجه ایران که در ۴ اوت ۱۸۴۶ درگذشت، از سال ۱۸۱۰ بخاطر خدمات سیاسی اش، ماهی یکمزارروپیه از طرف کمپانی دریافت میداشت. وی در ۱۸۴۳ تقاضا کرد پس از مرگش نصف مقرری مزبور را همچنان به پسرش به پردازند و تقاضای وی برای مطالعه بییات مدیره کمپانی بجاغ شد.

جوابی که بتاريخ ۱۳ مه رسیده حاکی از این است که موضوع تقاضای وزیر خارجه ایران در وزارت خارجه انگلستان، تحت مطالعه قرار گرفته است. نظر باینکه میرزا ابوالحسن خان در چهارم اوت فوت کرده و مقرری او تا آخر همان ماه پرداخت شده و از وقتی هنوز تصمیم قطعی وزارت خارجه ابلاغ نگردیده است فعلاً دستور داده شد حقوقی بفره بازماندگان متوفی پرداخت نشود».

این جواب در تاریخ ۲۷ مارس ۱۸۴۸ از وزارت خارجه انگلیس به وزارت بوستان میرسد:

«نامه مورخه ۱۸ مارس بضمیمه نامه حکومت بمبئی در باب منظور داشتن نصف مقرری میرزا ابوالحسن خان درباره فرزندش باطلاع لرد پالمستون رسید. بدین وسیله استحضار وزیر هندوستان اشعار میشود که لرد معظم دلیلی نمی بیند که قسمتی از مقرری مزبور به پسر میرزا ابوالحسن خان پرداخت شود. بعلاوه لرد پالمستون تصور

مینماید اگر قرار شود این نوع مواجبهها ارثی گردد مورد ایراد زیاد واقع خواهد شد...^۱
 و بدین ترتیب عمریک غلام حلقه بگوش بهابان رسید و پرونده او بسته شد و حقوق او نیز
 قطع گردید.

سومین ایرانی که وارد سازمان فراماسونری جهانی شد ،
 مهندس میرزا صالح مهندس شیرزا صالح شیرازی نام داشت . تاکنون اکثر مورخین و
 شیرازی کازرونی کسانی که خود را مطلع در امور ماسونی میدانستند ، میرزا
 صالح را اولین ایرانی عضو سازمان ماسونی جهانی می پنداشتند .
 ملک الشعراء بهار باستناد سفرنامه میرزا صالح که نسخه اصلی آنرا خود در
 اختیار داشت ، معتقد بود که میرزا صالح اولین و قدیمیترین ایرانی است که وارد سازمان
 ماسونی شده ، در حالیکه کتب و اسناد تاریخی فراماسونری خلاف این نظریه را
 ثابت کرده و میرزا عسکرخان ارومی افشار را ، چنانکه شرح آن آمد ، نخستین ماسون
 ایرانی وابسته انگلیسی میدانند .

ملک الشعراء بهار درباره نظریه خود می نویسد : در شماره یازدهم آن مجله
 شریف [یعنی شماره ۱۱ سال دوم] در مقاله آقای عرفان خواندم که گویا قدیمیترین
 ایرانی که داخل فراماسون شده است رضاقلی میرزا پسر حسینعلی میرزای فرمانفرما
 بوده است . میرزا صالح شیرازی از جمله شش تن شاگردانی که با منر نائبالمنظمه
 عباس میرزا بانگلستان رفته اند بخط خود سفرنامه ای نوشته است که از روز حرکت
 کردن از تبریز به همراه کولونل خان « مبعرج داری » سوی روسیه و از آنجا بانگلتن
 تا روز ورود با استنبول و بازگشت بایران را روز بروز یادداشت کرده میرزا صالح
 مذکور در ضمن داستان خود بوسیله بعضی رجال خیراندیش وارد در انجمن فراماسون ها
 میشود ، و خود در جای سفرنامه خود که بخط اوست باین موضوع تصریح کرده
 و همچنین در بابکشناسی خویش مینویسد : . . . شاید مختصر پیشرفتی که در مدت
 توقف لندن با آنهمه مخالفتها برای ایشان رخ داده بمساعدت یاران ماسونی بوده است

و ظاهراً نخستین ایرانی که وارد فرانسون شده او بوده است.^۱

داستان تحصیل و عزیمت میرزا صالح و پنج شاگرد دیگری که بدستور عباس میرزا نایب السلطنه از ایران بانگلستان رفتند و اشکالات عجیب و غریبی که در راه پیشرفت کارهایشان بوجود آمد، برآستی داستان غم افزائی است که تا کسی نتواند نمیتواند آنرا باور کند. بموجب گزارش سرهارد فور در جزوه وزارت خارجه انگلیس^۲ موقعیکه فرمال کاردان فرانسوی در ایران بود، بین دولت ایران و فرستاده ناپلئون قراردادی منعقد شد که بمنظور تحکیم بنیان دوستی و اتحاد ایران و فرانسه عده‌ای از محصلین ایرانی به درس اعزام و مشغول تحصیل شوند. همینکه انگلیسها از این فرار مطلع شدند، سینه سفیر خود اعلام داشتند که اگر دولت ایران بخواهد میتواند عده‌ای محصل بانگلستان بفرستد. بدین ترتیب در سال ۱۲۲۶ هـ (۱۸۱۱ م) دو نفر بانگلستان فرستاده شدند. عباس میرزا نایب السلطنه که یکی از چهره‌های درخشان خاندان قاجار بود و نفر از جوانان با استعداد کشور را به لندن فرستاد و در موقع اعزام آنها به سفیر انگلیس گفت «آنها را به تحصیلی بگمارید که برای من و خودشان و مملکتشان سود یابند» یکی از این دو نفر کاظم پسر نقاشباشی شاهزاده عباس میرزا بود که برای سیل نقاشی بانگلستان رفته بود که پس از یکسال و نیم درگذشت و دیگری که میرزا حنی بابا بود به تحصیل طب پرداخت و پس از شش سال باسیران بازگشت. بدنبال است این دو نفر بانگلستان در سال ۱۲۳۰ هـ (۱۸۱۵ م) هنگامیکه کلنل دارسی افسر و قشون عباس میرزا به انگلستان باز میگشت، عباس میرزا از او خواست تا پنج نفر دیگر را نیز برای تحصیل در رشته‌های مهندسی، طب، توپخانه، ریاضی، و حکمت طبیعی با خود به لندن ببرد و او مخارج راه و تحصیل یکساله ایشان را بقی بر آورد کلنل دارسی تقبل خواهد کرد. عباس میرزا حتی مبلغ این مخارج را هم بکلنل سپرد. محصلین ایرانی که بدین ترتیب بانگلستان رفتند عبارت بودند

۱ - ص ۳۴۲ جلد سوم

۲ - اسناد وزارت خارجه انگلیس - مجموعه ۵۰۵ ر ۶ نامه سرهارد فور در جزوه به (کوک)

از : میرزا صالح شیرازی - میرزا جعفر مهندس - میرزا جعفر طبیب - میرزا رضا (مترجم تاریخ ناپلئون بفارسی) - محمد علی شاگرد قورخانه که در جمادی الثانی ۱۲۳۰ هـ (۱۸۱۵ م) از راه روسیه عازم لندن گردیدند^۱ . و پس از سه سال و نه ماه اقامت در انگلستان در محرم ۱۲۳۵ (نوامبر ۱۸۱۹) به وطن خود مراجعت نمودند و هر یک به کاری در خور تحصیلات خویش گماشته شدند . در مدتی که اینعمده در انگلستان مشغول تحصیل بودند ، بعلمت طمع ورزی کلنل داری از بکطرف و تحریکات و بدفشی و جیمز موریه ، از طرف دیگر گرفتار بدبختی و بلایای فراوانی شدند . داری میخواست هم از ایران و هم از انگلستان حقوق سرپرستی بگیرد و جیمز موریه هم که عداوت دشمنی و کینه خاصی با ایران و ایرانی داشت در تولید مزاحمت برای محصلین ایرانی از هیچ کوششی خودداری نمیکرد . بر اثر این دسایس پنج جوان محصل ایرانی حتی مورد سوء ظن اولیای دولت انگلیس نیز قرار گرفته و مدتها با انکلیف و بی خرجی مانده بودند . ولی چون عشق شدیدی بتحصیل داشتند با کمک حاجی بابا افشار که پنجسال قبل از آنها بانگلیس رفته بود و راهنماییها و مساعدت های سرچان ملکه و سرگور او زلی و بعضی رجال دیگر انگلیسی بهر نحو بود ، راهی بمدارس و کارخانجات پیدا کردند و در تکمیل معلومات خویش و تحصیل کوشیدند .

در میان این پنج نفر ، دو نفرشان که در لندن فراماسون شدند ، بعد ها بدمتاحت بلند دولتی رسیدند که یکی از آنها میرزا جعفر مهندس بود . وی به سفارت ایران عثمانی رفت و لقب مشیرالدوله گرفت و سپس رئیس « شورای دولت » گردید و دیگری میرزا محمد صالح شیرازی بود که اهل فضل و کمال بود و نیز بینی و تکه سنجی بسیار داشت . او در انگلستان زبان های انگلیسی و فرانسه ، لاتینی ، حکمت طبیعی ، تاریخ و فن چاپ را آموخت و در مراجعت با ایران نخستین روزنامه فارسی و چاپخانه را در تبریز کرد . نخستین شماره روزنامه او « طلعه » یا باصطلاح امروز « فوق العاده » است که

۱ - برای اطلاع از تاریخچه اعزام محصل با انگلستان رجوع شود به مجله یادگار شماره

آخر رمضان سال ۱۲۵۲ منتشر شده و سپس شماره اول روزنامه ماهانهای که عنوان « کاغذ اخبار » داشت ، در ۲۵ محرم ۱۲۵۳ هـ (۱۸۷۳ م) از طرف وی منتشر گردیده است .
 میرزا صالح در لندن با راهنمایی سرگور اوزلی وارد سازمان فراماسونری انگلستان شد . اوزلی با هر ایرانی تماس می گرفت برای آنکه از او استفاده سیاسی کند او را داخل گروه برادران و حلقه بنیان آزاد می نمود .
 مهندس میرزا صالح شیرازی در سفر نامه ای که نوشته جریان ورود خود را به سازمان ماسونی انگلستان در روز بیستم رجب ۱۲۳۳ هـ (۱۸۱۷ م) چنین شرح داده :



مجسمه مهندس میرزا صالح شیرازی سومین فراماسون ایرانی

است... چون مدت‌ها بود که خواهش دخول مجمع فراموشان را داشته فرصتی دست
 نمیداد تا اینکه مستر پاریسی، اوستاد اول فراموشان را دیدم که داخل بمختل آتپ
 شده باشم و قرارداد روزی را نمودند که در آنجا روم در روز پنجشنبه بیستم رجب ۱۲۳۲
 مطابق ۱۴ ماه مای به‌مراه مستر پاریسی و کلنل داریسی داخل فراموشخانه گردیده شدم
 خورده در ساعت یازده مراجعت کردم زیاده ازین درین باب نکارش آن جایز نیست...
 هم او باز در وقایع روز چهارشنبه محرم ۱۲۳۳ (۳ توامبر ۱۸۱۸م) در جائیکه
 تفصیل دفن جنازه همسر پادشاه انگلیس را در کلیسای کاخ «ویندزر» شرح میدهند
 چنین می‌نویسد: «... در صحن کلیسا مستر هریس نامی را که بزرگ خانه فراموشان
 بود و بنده را بدو مرتبه از مراتب مزبوره رسانید؛ مرا دیده مذکور ساخت که یک‌بینه
 دیگر عازم به ایران هستید و فردا فراموشخانه باز است اگر فردا شب خود را به آنجا
 رسانیدی مرتبه اوستادی را بتو میدهم و اگر نه نافص به ایران میروی خواستم زبده
 در خصوص رفتن صحبت کنم فرصت نشد...»^۴

میرزا صالح طبق دستور هریس استاد اعظم گراند لثرا انگلند روز بعد به لثری
 که قبلاً از آن دو درجه فراماسونری گرفته بود رفت و پس از آنکه چهار ساعت در لثری
 ماند و مراسم درجه یک و استادی را تمام کرد خارج شد، خود او در این باره چنین
 می‌نویسد: «... روز پنجشنبه ۴ توامبر هنگام صبح از مهمانخانه «زبور» [مهمانخانه شیراز
 ویندزر] سوار شده دو ساعت از ظهر گذشته وارد به لندن گردیدم و چون روزی بود که
 بنده پایست داخل فراموشخانه شوم، یکساعت بعد از آنکه در سه ساعت از ظهر گذشته
 بعد از شام از فراموشخانه بیرون رفتم...»^۴

مهندس میرزا صالح شیرازی کازرونی پس از مراجعت به ایران با برادرزاده
 فراماسونش میرزا جعفر مهندس (مشیرالدوله) میرزا ابوالحسن خان ایلیچی، سرگرم

- ۱- تنها نسخه باقیمانده طلبه کاغذ اخبار در تبریز در خانواده نخبجویی نگهداری
 می‌شود.
- ۲- ص ۱۵۸ سفرنامه میرزا صالح نسخه خطی موزه بریتانیا.
- ۳- ص ۱۶۸ سفرنامه میرزا صالح.

هزلی و دیگر فراماسونهای ایرانی برای ترویج مسلک ماسونی و تشکیل لژ فراماسونری
 در ایران فعالیت میکرد ولی هیچ نشانه‌ای در دست نیست که آنها سازمان منظمی
 تشکیل داده باشند. تنها کار برجسته میرزا صالح انتشار روزنامه کاغذ اخبار و ترویج
 آن چاپ بود. زیرا در ششماهه آخر اقامتیش در لندن در چاپخانه‌ای همه فنون چاپ و
 ساختن مرکب چاپ را یاد گرفته بود و در این باره می‌نویسد:

«... پس از استماع اینگونه سخنان از میرزا رضا و دکتر کرمی بنده را یقین
 شد که رفتن به ایران جرم است با خود اندیشه نمودم که بجز تحصیل اگر توانم چیزی
 تا نیولایت به ایران برم که بکار دولت علیه آید شاید خوب باشد و مدتها بود که خیال
 رفتن چاپ و صنعت باسمه در سر من افتاده بود چند روز بعد از آن به لندن رفته قول اول
 آن را دیده کیفیت را به او حالی کردم اینمطلب را پسندیده و بعد از آن مستر دانس
 بی که اوستاد چاپ ساز است یعنی مختص بآنست که انگلیس را در زبان فارسی و
 هندی و سریانی و عربی و سایر زبانهای غریبه چاپ میزند دیده که هر روزه دو ساعت
 در کارخانه او رفته من اولاً الی آخر چاپ را آموزد و بعد از آن خانه در حوالی
 یقانه او دیده ...»^۱ میرزا صالح سپس می‌نویسد: «... همه روزه لباس انگریزی در
 ز کرده بمنزل استاد چاپ زن رفته الی چهار ساعت و نیم از ظهر گذشته در کارخانه
 چاپ سازی ماندم ...»^۲

با وجودیکه میرزا صالح فراماسونی بسیار باسواد و اهل علم و ادب و صاحب
 و آزادیخواهی بود و در مسطور سفرنامه‌اش همیشه درباره حکومت پارلمانی انگلیس،
 حق و تأسیسات اجتماعی آن مملکت و «ولایت آزادی» داد سخن میداد و فن چاپ
 و نظامه نگاری نیز میدانست، مع الوصف معلوم نیست چرا مثل میرزا ابوالحسن و
 میرالدوله صاحب مقام‌های عالی نشده و در دستگاه دربار و سلطنت و دولت وارد
 نروند. تنها یکبار مأمور شد که بعنوان سفیر فوق‌العاده بدربار انگلستان برود و

۱ - ۱۶۹ سفرنامه خطی.

۲ - ص ۱۵۱ سفرنامه میرزا صالح.

یکبار نیز به‌مراه خسرو میرزا در سال ۱۲۴۵ هـ (۱۸۲۹) بدربار روسیه سفر کرد .
 از میرزا صالح علاوه بر یک شماره « طلیعه کاغذ اخبار » و یک نسخه از شماره
 اول « کاغذ اخبار » دو جلد سفرنامه خطی باقی‌مانده که یکی از آنها در اختیار موزه
 بریتانیا و دیگری در کتابخانه دانشمند فقید ملك الشعراء بهار نگهداری می‌شود . در
 مقدمه نسخه موزه بریتانیا که میرزا صالح آنرا به « جرج ولك » سفیر انگلیس داده
 چنین نوشته شده است : « مؤلف این صفحات را بخدمت صاحب مکرم عالیجاه بمعنی
 جایگاه ولك صاحب ایلچی دولت علیه انگلیس عرض می‌کند که اول روزی که این
 نسخه را به‌ایشان اخوی ام میرزا اسمعیل داد که بجهت خود صحیح کند گفت . بعضی
 عبارات و جملهای بی‌مصرفی آنرا بیرون کند و بعد از اینکه از سفر گیلان مراجعت نمود
 و نسخه مذکور را دید معلوم شد که بسیار از آنها را در نسخه خود بنده انداخته است
 و این نسخه را از روی آن نوشته‌اند که در معنی هم این نسخه و هم نسخه دیگری که
 بجهت بنده نوشته‌اند نه بطریق که شایسته و بایست است نوشته نقصیر هم بکسی نذره
 نمی‌آید بعلمت اینکه اول بایست نسخه اول را صحیح کرد و بعد از روی آن نسخه نوشت
 لذا در این اوقات درصدد تصحیح دیگر بود و این نسخه از دست افتاد و با تفصیل عالیجاه
 خارج ولك صاحب مطالبه نمودند که بجهت بمعزی‌الد همین نسخه را فرستاد انشاء
 اگر حیات باشد و نسخه بنده که بخط میرزا اسمعیل است صحیح شد این نسخه هم صحیح
 خواهد شد »^۱

مهندس میرزا صالح بعلمت داشتن رابطه با انگلیسی‌ها

ماموریت‌های دیگر مقیم تهران و همچنین عضویت در لژ فراماسونری و پیوندی که
 با ماسونهای انگلیسی داشت ، بالطبع در تهران نیز از « محبت
 های برادرانه » نسبت به آنها خودداری نمی‌کرد . اغلب اوقات واسطه گفتگوها و مذاکره
 با انگلیسی‌ها بود و پیامهای خانواده سلطنتی را به انگلیسی‌ها می‌رسانید و یا بالعکس .

در سال ۱۲۳۸ هـ ۱۸۲۲ م « هانری و بلك » نماینده انگلیس در تهران با عباس

میرزا نایب السلطنه بر سر عدم پرداخت حواله شاه اختلافی پیدا کرد . بموجب عهدنامه ایران و انگلیس ، فتحعلیشاه مبلغی برای تأمین مخارج قشون آذربایجان به عباس میرزا حواله کرد . سفیر انگلیس که از افکار و اعمال نایب السلطنه اطلاع داشت و میدانست که او در سر هوای پس گرفتن هرات و کابل می‌پروراند از پرداخت مبلغ حواله خودداری کرد . نایب السلطنه از دربار تهران خواست که از لندن احضار ویلک را بخواهد . بدستور شاه نامه‌ای درین باره بوزارت خارجه انگلیس نوشته شد ولی دولت انگلیس نه تنها ویلک را احضار نکرد بلکه او را نشویق نمود که همچنان در مقابل نایب السلطنه مقاومت کند . دربار ایران پس از مشورت زیاد تصمیم گرفت مهندس میرزا محمد صالح شیرازی را که اکثر اوقات واسطه گفتگو با انگلیسها بود و زبان انگلیسی هم خوب میدانست به لندن بفرستد .

میرزا صالح در محرم آن سال (سپتامبر ۱۸۲۲) به لندن رفت . عده‌ای از پوخوان معتقدند که او در این سفر شکست خورد ولی نشریه وزارت خارجه مینویسد دولت انگلیس بالاخره بقبول تقاضای دولت ایران تن درداد و هنری ویلک را از سمت ابتدگی دربار لندن در دربار تهران معزول نمود . جرج کائینگک وزیر خارجه انگلیس نامه‌ای همراه میرزا صالح شیرازی برای صدراعظم ایران فرستاد و ظاهراً از ایران تمالت کرد . میرزا صالح در مراجعت بدربار ایران گزارش داد که چون انگلیسها بیان را حبس کرده‌اند دیگر آن دولت بدولت ایران احتیاجی ندارد و بدین ترتیب حوقی سومین فراماسون ایران خانمه میدهم .

یکی دیگر از نوشته‌های بسیار قدیمی که در باره فراماسونری شاهزاده ایرانی باقیمانده ، شرحی است که رضاقلی میرزا و نجفقلی میرزا پسران دولندن فراماسن حسنعلی میرزا فرمانفرمای فارس که یکی از پنجاه و شش فرزندان شدند فتحعلیشاه میباشد ، در سفر نامه‌های خود ذکر نموده‌اند . بطوری که تحقیق شده از سفر نامه‌های رضاقلی میرزا پنج نسخه در تهران

۱ - ص ۲۴۲ جلد سوم سبک شناسی بهار .

۲ - ص ۶۰ شماره ۲ دوره اول مجله وزارت خارجه سال ۱۳۲۸ شمسی .

و يك نسخه در « اندیا افیس ، دهلی موجود است . نسخه‌ای بشماره ۷۸۷ در کتابخانه مجلس شورای اعلی^۱ ، دومین نسخه بشماره ۳۷۴۸ کتابخانه مالك ، سومین نسخه متعلق بدکتر حافظ فرمانفرمائیان ، نسخه چهارم متعلق به دانشمند فقید سعید نفیسی است که ۵۰۱ صفحه دارد و در ۲۸ رجب ۱۳۱۱ از روی نسخه اصلی که بخط رضاقلی میرزا بوده ، نوشته شده است و پنجمین نسخه در خانوادۀ علی اصغر فرمانفرمائی نوه رضاقلی میرزا نگهداری میشود . این پنج نسخه همه ناقص است و چهارنای آن خوش خط و قابل خواندن است و فقط نسخه علی اصغر فرمانفرمائی خط بدی دارد و دارای حاشیه است ، این سفرنامه ، نام ندارد ، و در مقدمه آن نوشته شده که غرض از نگارش آن « بیان وقایع بعد از فوت فتحعلیشاه » است . اما سفرنامه نجفقلی میرزا بنام روز - السباحه خوانده میشود که دو نسخه از آن دیده شد : یکی در کتابخانه ملی تهران و دیگری در موزه بریتانیاست . این دو سفرنامه شرح فرار پسران فرمانفرما را از بوشهر بدینند نگاشته‌اند و بطوریکه از متن آنها مستفاد میشود ، در سال ۱۲۵۰ هـ (۱۸۳۴) در نتیجۀ اختلافاتی که بین پنجاه و شش اولاد ذکور فتحعلیشاه روی داد ، محمد شاه دستگیری همه مدعیان سلطنت و برادرانش از جمله حسنعلی میرزا را داد . پس نتیجۀ دستگیری وی ، سه نفر از فرزندان بنامهای رضاقلی میرزا « نایب‌الایاله » ، نجفقلی میرزا ، و تیمور میرزا بتحریر انگلیس و عمال مخفی آن دولت در ایران و بنشینند از ایران گریختند و در سال ۱۲۵۱ هـ (۱۸۳۵ م) از راه بوشهر ، بصره ، بغداد ، روم و عازم قاهره شدند و از آنجا با کشتی به انگلستان عزیمت کردند . عمال انگلیسی همان وقت سه شاهزاده دیگر را نیز به بغداد بردند و آنها را برای تهدید علیه محمد شاه بزنجیر کشیده بودند . اوژن فلاندرن سیاح فرانسوی مینویسد « ... ظل السلطنه (علیشاه پسر فتحعلیشاه و برادر اعیانی عباس میرزا نایب‌السلطنه) فعلاً در بغداد راجع اقامت افکنده و تحت‌الحمايه دولت انگلیس است و بکمک این دولت در مواقع نزاع

۱ - خط محمود ابن علیتی شیرازی برای متهم دیوان .

۲ - خط مصطفی شیرازی ابن حاج میرزا محمد رضا حکیم الهی .

محمد شاه را مورد تهدید قرار میدهد و مدعی تاج و تخت ایران میشود...^۱ میتفورد انگلیسی که از عمال کشوری دولت انگلیس و مأمور ایجاد فتنه در ایران و افغانستان بود، مینویسد: «این سه نفر فرزندان فتحعلیشاه و عموهای شاهزادگان سابق الذکر میباشند. من و چند نفر دیگر از انگلیسهای مقیم بغداد به دیدن آنها رفتم و شب را مهمان آنها بودیم. برادر بزرگتر امام وردی میرزا است که تقریباً چهل و پنجسال برتعرش میگذرد و ریش انبوه و درازی دارد. برادر کوچکتر، سلیمان میرزا است که جوانی بلند بالا و خوش سیما میباشد. شاهزادگان نامبرده شب را با کمال احترام از ما پذیرائی نمودند و غذاهای خوبی تدارک دیده بودند و برخلاف سایر پیروان تشیع با ما بزرگ سفره غذا خوردند و نوشابه‌های الکلی هم بحد وفور بمصرف رسانیدند»^۲ سه پسر مستعلی میرزا فرمانفرما که با اصطلاح خودشان از «جور محمد شاه» بدولت انگلیس نامه برده بودند، پس از ورود به یکی از بنادر انگلستان نامه‌هایی به پادشاه انگلستان رد و بالمستون نخست وزیر آن کشور نوشته تقاضای پناهندگی سیاسی نمودند. آنها این معارف را بوسیله «خواجه اسعد باشی» مترجمی که انگلیسها همراهشان به انگلستان نامه کرده بودند به لندن فرستادند؛ و پس از وصول جواب و قبول پناهندگی به پایتخت انگلستان سفر نمودند. دولت انگلیس از شاهزادگان فراری تجلیل فراوانی کرد و چند نفر پس از ورود آنها به لندن از آنان پذیرائی گرمی بعمل آورد. درین پذیرائی دو عالمستون نخست وزیر انگلستان و وزیر خارجه و سفرای سابق انگلیس در ایران همی از وزراء و شاهزادگان انگلیس بدیدن این شاهزادگان رفتند و با رضاقلی میرزا باقی و همچنین دفعات دیگر با حضور سایر برادران مذاکراتی کردند. و حتی درباره شتی محمد شاه و ایجاد انقلاب در ایران صحبت نمودند و یکبار نیز سه شاهزاده جور ملکه انگلستان بار یافتند و یکاخ سلطنتی رفتند.

این شاهزادگان در لندن با لباسهای آن زمان در اغلب مجامع رسمی و دعوت‌های رسمی حضور مییافتند و بطوریکه رضاقلی میرزا مینویسد: از آنها پذیرائیهای شایان

۱ - ص ۱۲۶ سفرنامه اوژن فلاندن ترجمه حسین نور صادقی.

۲ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد دوم ص ۳۵۲ و ۳۵۳.

بعمل می آمد . و همماندار آنان جیمز فریزر بود که سالها در ایران می زیست و زبان فارسی را خوب میدانست . فریزر آنها را بندرباد ، پارلمان ، کارخانجات ، راه آهن ، باغ وحش ، کارخانه کشتی سازی ، بالماسکه ، بانک و بالاخره مجمع فراماسونری لندن برد . رضاقلی میرزا در این باره چنین می نویسد :

«... یوم پنجشنبه غره ربیع الثانی ۱۲۵۳ [۱۸۳۷] م اینجانب و اخوان و میرزا ابراهیم شیرازی و خواجه اسعد ترجمان سه ساعت بتروب مانده بمجمع فرامیسان در آمدیم تا چهار ساعت از شب گذشته در آن مجمع و محفل بوده از اسرار و علوم آن فن شریف بایبیره گشته اگرچه قواعد و رسومات آن محفل عظیم را آدمی خود باید رفته باشد و دیده باشد ولیکن آنچه بر ما مشخص و معلوم شد چنانچه آدمی رعایت آن قواعد و رسومات را نماید منافع بسیار از دین و دنیا حاصل خواهد نمود و دو چیز لازمه فرامیسان است یکی آنکه شخص باید لااقل بیست و دو سال باشد و دیگر آنکه بنده نباشد و آزاد باشد و پدرش نیز آزاد باشد و زن را در خانه فرامیسان نمی گذارند که داخل شود و چهار مرتبه از برای فرامیسان مرتب و معین است مرتبه اول باید بادوی فاصله اش افلا یکماه باشد و همچنین دویم را باسیم نیز باید یکماه فاصله داشته باشد و از مرحله سیم الی چهارم باید یکسال و نیم صبر نمود و هر یک از مراحل که بجهت آدمی حاصل میشود نوشته و نشانی به او میدهند که فلانکس فلان مرتبه را دریافت نمود و رئیس آن طایفه که مرشد کامل باشد پای آن محضر را مهر نموده جمعی از بزرگان قوم آن نوشته را مهر مینمایند و در این اوان مرشد و رئیس طایفه دوکوف میسینگ برادر پادشاه است که عمر او به هشتاد سال رسیده و بزرگترین فرامیسان عالم است و فرامیسن بمعنی بانی امری است که آزاده باشد چه لفظ فر بمعنی آزاد و میسن بمعنی بنا و بانی هر امری است و هر کس را که مرتبه از مراتب اربعه فرامیسن حاصل شود آن کسی که مرتبه اش فوق مرتبه مخاطب باشد از مرتبه خود باو سخن نمی تواند گفت مگر اینکه از مرتبه مخاطب سخن گوید و آنچه مخاطب دیده است در همان مرتبه

۱ - نویسنده نام برادر پادشاه انگلیس را غلط نوشته است ، نام صحیح او Duke of Sussex می باشد .

گفتگو کند زیاده از آن نمی تواند سخن گفت. باری حمد خدا را که آنچه بایست از اسرار فرامیسن حالی گردید و این عقده که سالها بردل بود که آیا چه خبر وجه اثر در مجمع فرامیسان باشد از برکت منافع مسافرت اکنون گشاده گردید و بعد از آن مقدمات چهار ساعت از شب گذشته وارد منزل گردیدیم...^۱

رضاقلی میرزا در سفر نامه خویش بطور مبهم و مختصر شرح ورود خود و برادرانش را به لژ فراماسونری نوشته و چنین وانمود کرده است که حسن کنجکاوی او و برادرش را به لژ کشفانیده است. در حالیکه فریزر مهماندار آنها مینویسد که قبلاً میرزا ابراهیم شیرازی برای عضویت شاهزادگان اقدام کرده بود. لندن لژ که وابسته به گراند لژ میکلند بوده و هست، پس از رسیدگی به تقاضای عضویت شاهزادگان و با توجه به توصیه ای که عمال دولتی انگلیس برای شرکت آنها در لژ ماسونی کرده بودند، بطور ناخواسته از نوبت و بدون گذشتن مدت یکماه فرصت و فقط با ضمانت فریزر و میرزا ابراهیم شیرازی، شاهزادگان را قبول کرد و آنها را در محفل خود پذیرفت. نجفقلی میرزادرین باره مینویسد:

... تا یوم پنجشنبه بیستم ربیع الاول را (۱۲۵۱ ق) هر روز جمعی از ازمراء اعیان مملکت بخدمت شاهزاده مشرف گشته از هر قسم محبت و کمال آلفت را بجای آوردند و هم در آنروز از مجمع فریمیسیان احضاریه رسید که در خانه فریمیسیان هم گذارم چون قبل از آنکه شاهزادگان وارد لندن شوند از خانه فریمیسیان اذن دخول خواسته بودم لهذا در آنروز برای اولین مرتبه رفتن بآنجا حاصل گشت و حق میرزا ابراهیم شیرازی داخل آن خانه شدم و آنمطلبی که سالهای سال عقده لعل بر دل داشتیم منبسط گردید اگر چه هیچ جزئی از اجزاء مشاهدات و ملاقات خانه را گفتن و نوشتن محال است و باشارات و عقود و قرینه ممکن نیست که احدی بعد رهزی از رهوز آنخانه را بیان نماید و لیکن طریقه و مرسومات قبل از دخول

بدان خانه را با قوانینی که خارج از آنجا رعایت میشود فی الجمله بجهت استحضار بعضی از دوستان در این اوراق ثبت میگردد چنان باشد که لفظ فری میسین لفظی است لابینی و فری بمعنی آزاد و آزاده باشد و میسین بنا بر بانی امر آمده است و مرکباً یعنی آزاده و آزاد بنائنی این امر است. این امر خطیر در چهار هزار و دوست و بیست و سه سال قبل از این در اوان حضرت سلیمان ابن داود علیه السلام بوده است و از آن عهد تا بحال هر فرقه از فرق مختلفه عالم که بدانخانه رفته اند و خوارق عادات آنجا را مشاهده نموده اند احدی از آحاد ناس رهزی از رموز مشاهدات و واردات آنجا را نگفته است و نایل بابر از آن مرحله نگشته و در قدرت نداشته است علی الحال فریمیسیان مجموعی از خواص و فرقه خاص بوده باشند و ایشان را عمارتی بس عالی و قصوری رفیع البنیان بوده باشد که آن جماعت در هر ماه یکروز در آن عمارت مجتمع شوند و شرط آنست که آن روز پنجشنبه بوده باشد و هر گاه کسیکه بدان خانه در آن روز و آن مجمع را ملاحظه کند چهار شرط در دخول بدان خانه از جمله لوازم آنست که اگر یکی از شروط اربعه مفقود باشد او را داخل بدان خانه نمایند اول آنکه آدمی مرد باشد و زن نباشد و مختصر در حکم زن بوده باشد دوم آنکه عمر او اقل بیست و دو سال رسیده باشد سیم آنکه مجنون و ضعیف العقل نباشد چهارم آنکه بنده نباشد و آزاد باشد بعد از آنکه شروط اربعه در انسان جمع باشد و بخواهد در آن خانه رود ابتدا مکتوبی به رئیس و پیشوای فریمیسیان نویسد که مرا امانت استغاثه فیوضات خان فریمیسیان است و شرایط لازم در من جمع باشد و در آن باب اذن خواهم بعد از وصول مکتوبش زیاده از یکماه طول نخواهد کشید که جواب نوشته وی خواهد رسید و او را احضار کنند و مقرر دارند که در چه ساعت بدرب خانه فریمیسیان حاضر گردد و اگر موعد اجتماع ایشان در آن مجمع قریب باشد احتمال رود که زیاده از یکدور روز تعطیل نکنند و احضارش کنند چون در ساعت معینه بدر خانه فریمیسیان حاضر شود پولی معین باید داده از در آن خانه داخل شود و اقل آن تنخواه بیست و پنج شش باجقلی باشد اکابر و اعیان زیاده نیز دهند و چون درون رود حجاب و کپهان آن

خانه شخص را در گوشه برده تجر به کنند و امتحان نمایند که مباردا از شرایط اربعه شرطی از او مفقود بوده باشد بعد از اینکه اطمینان بهمرسید او را به محلی که لازمست خواهند برد و به درجاتی که باید برسانند خواهند رسانید و فریمین را چهار درجه باشد درجه اول بادوم را یکماه فاصله لازمست بهمین قسم دوم را باسیم یکماه ولیکن سیم را به چهارم یکسال و نیم لازمست که مابینت بهمرسانند و در هر مرحله که بدآنخانه رود علامت و نشانی تشخیص دهد و علامات درجات فوق هر يك اعلا تر از دیگری باشد چنانچه نشان مرحله چهارم را مرصع به جواهرات دهند و اهل فریمین بکدیگر را از دور و نزدیک تکلم تشخیص دهند و بشناسند اگر چه مسافت و مابینت در میان ایشان بوده باشد هر که را مرتبه و درجه فوق دیگری بوده باشد وی از مرحله خود نتواند سخنی گفت مگر از مرحله مخاطب که فازل تر از درجه وی بوده باشد و ایشان در درجات فریمینان با یکدیگر سخنها گویند و صحبتها دارند و عشرتها و اگر یکی از فرقه فریمینان را فاقه و نهی دستی دهد اغنیاء آن فرقه او را با خود شریک کنند و از اموال خود نصیب دهند و اگر در معارك و غزوات با یکدیگر تلافی کنند تیغ بر روی هم تکشند و بگذرند و مگر به چنگ دشمن افتد یکدیگر را بقدر مفقود مستخلص و در دفع آزار کوشند و دریافت مدارج مذکوره با هیچ ملت و مذهبی منافات ندارد بلکه باعث استقامت و استحکام هر مذهب و ملتی خواهد بود و چون اشخاص را به مجمع فریمینان در آورند اگر صد نفر بوده باشند تن به تن داخل شوند و دو نفر را در يك مرحله باتفاق بیاورند و پیشوایان آن مجمع اشخاصی باشند که بر ریاضت و مجاهده بدان درجه رسیده است و قابل آن مرحله گشته اند و در آن اوان که شاهزادگان بدان خانه وقتند و مقتدای آن جماعت برادر پادشاه آن مملکت بود که عمرش به نود و پنجسالگی رسیده مرد کهن و جهان دیده بود و در بعضی از ممالک و سواد عظیم فرنگستان خانه فریمینان بر پای باشد و خصوصیت این معنی بسته بمکان و آن عمارت نیست بلکه بواسطه آن جماعت باشد که مجتمع در آن عمارت شوند و اسباب مهم را فراهم آورند ، و چنان

است که اگر هفت تن یا زیاده از اهالی فریمیسین که همگی درجه چهارم را ادراک نموده باشند و بخواهند که مبلغی خطیر خرج کرده عمارتی عظیم بسازند و اوضاع آن کار را برپای کنند توانند و شرط آن است که از مقتدا و پیشوای عصر ماذون باشند در سور مسطورہ بہر مکانی از امکانہ و ممالک عالم کہ بخواهند بنیاد نمایند نمود باری طرفہ حالت و حکایت اینست کہ احدی از مخلوقات و موجودات کہ داخل در آن خانہ شدہ اند و ایشان پراز فرق مختلفہ و گروہ متفاوئہ بودہ اند ہیچکس ارتکاب بہا بر از این راز نہ نمودہ و شمع از آن راز را لب نگشادہ چنان گویند کہ قبل از اینکه در ممالک روم خانہ فریمیسین بنیاد شود پادشاہ را ہوس ادراک مدارج و اسرار فریمیسین بہ سر افتادہ ارادہ نمود کہ بہ بلاد فرانسہ رود و از اسرار آگاہ گردد و بعادۃ مشاغل سلطنت رفتن سلطان بہ نفسہ متعذر می بود یکی از وزراء دولت کہ کمال مخالفت را بخدمت سلطان داشتہ معروض نمود کہ احتیاج بہ احتیاج حضرت سلطان فی نفسہ در این باب نیست مرامرخص فرمودہ کہ بدان بلاد رفتہ و بخانہ فریمیسین در آیم و بر اسرار آن جماعت مطلع گردہ و در مراجعت جمیع مشاہدات و مقدمات را بعرض سلطان رسانم سلطان روس در این باب محضری از وزیر گرفته اورا مرخص نمود کہ بہ بلاد فرانسہ رود وزیر بدان مملکت شتافتہ و بخانہ فریمیسین رفتہ دیدنیہا را دیدہ و شنیدنیہا را شنیدہ مراجعت نمود چون سلطان از وی سؤال مقصود را نمود وزیر امتناع کرد سلطان بر حسب اقرار اول و انکار در آخر وزیر را بیست و کشتن تہدید فرمود وزیر چون دید کہ سؤال ابراز اسرار با ممالک برفراز دار شقی در کار نیست تن بہلاک خویش در دادہ بسطان گفت کہ اندان در حیات خویش قدرت بیان این راز ندارد اکنون کہ رأی سلطان بہ انکشاف این راز مقرر گشتہ است عمدہ مطالب را در چیزی نویسم و در زیر زبان من بعد از قتل من بخواہند یافت .

سلطان بدین راز ہمدستان گشتہ وزیر چیزی در زیر زبان نہاد و بفرمودہ سلطان سر وزیر را از بدن جدا ساختہ و نوشتہ را از دہانش بر آوردند چنین ثبت نمودہ بود کہ ہر کہ بہ خانہ فریمیسین برود سر دہد ولی سر نہد .



پسران فرمانفرما فراماسو نه‌ای اجیر شده

ز پرده پوشی زندان پاك طينت بود که هاند سر خرابات تا ابد مستور
 لپذا بادشاه روس از فعل خویش پشیمان گشته و خود بفرانسه شتافته و بعد از
 ادراك مدارج فریمیسین دریافت نمود که حق با وزیر مقتول بود ولیکن پس از فداست
 اندوه و ملال را چه سود خواهد بود .

چون بادشاه روس فوائد فریمیسین را دانسته مصارفی فزون از قیاس نمود در
 پایتخت خویش که آن معموره را پطرس برگ خوانند خانه فریمیسین بنا نهاده از آن
 روز تا حال رسم فریمیسیان و عمارت ایشان در پطرس برگ برقرار باشد بالجمله از این
 قبیل حکایات بسیار وقوع یافته و در اغلب بلاد فرنگستان رسم فریمیسیان شیوع دارد
 خانه فریمیسین در بلاد فرانسه انتشار و اشتهاش را زاید از سایر بلاد است . . .^۱

بموجب قوانین فراماسونری انگلستان که از بدو تأسیس تا کنون تغییری نکرده
 کسانی که عضویت لژ ماسونی قبول میشوند باید دو معرف داشته باشند. وزارت خارجه
 انگلستان میرزا ابراهیم شیرازی را که خود فراماسون بود و هنگام اقامت شاهزادگان
 در شیراز آنها را میشناخت و همچنین فریزر را که او نیز قبل از این مسافرت شاهزادگان
 را شناخته بود بعنوان معرف به «لندن لژ» معرفی کرد در نتیجه شاهزادگان روز ۱۴
 جولای ۱۸۳۴ (۲۰ ربیع الاول ۱۲۵۱) به «لندن لژ» رفتند و هر سه پس از انجام تشریفات
 فقط درجه اول را گرفتند^۲. چون منظور از بردن شاهزادگان به لژ فراماسونری فقط
 ارضای هوس آنها بوده لذا در مدتی که آنها در لندن میزیستند، شاهزادگان چند بار
 دیگر نیز به لژ رفتند، و آماده شدند تا در مراجعت بایران هدفها و نیات استعماری
 انگلستان را اجرا کنند .

جیمز فریزر که در سالهای ۱۸۳۳ و ۱۸۳۴ در ایران هیزیست
 فریزر فراماسون و پس از ورود به تبریز، ناگهان مفقود الاثر شده بود، در سال
 ۱۲۵۱ (۱۸۴۵ م) که شاهزادگان براهنمائی کنسولهای انگلیس
 بلندن رسیدند، ناگهان پیدا شد و بعنوان مترجم مثل سایه همه جا با آنها بود. فریزر که

(۱) از کتاب روزالسیاحه کتابخانه ملی

۲ - شماره ۹۵ سال ۲۴ مجله خواندنیها